

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

بها، ۵۰ ریال

آذر ۱۳۶۳

دوره جدید سال دوم - شماره ۲۴

سرمقاله

بمناسبت

دومین سالگرد انتشار

دوره جدید ریگای گول

با فرا رسیدن سی ام آذر ماه
ریگای گول يك سال دیگر از
انتشار دوره جدید خود را
پشت سر گذشت. يك سال تلاش
خستگی ناپذیر با تمامی فراز
و نشیبهای آن، سالی که
ریگای گول با فعالیت های
روز افزون خود، در جهت
تحقق بخشیدن به اهداف و
آمال کارگران و زحمتکشان در
جنبش انقلابی - دموکراتیک خلق
کرد - گام های مهمی را در
تمامی زمینه ها برداشته و
تلاشهای بی وقفه ای را به عمل
آورده است.
سالی که جنبش انقلابی -
در صفحه ۲

صدای فدائی



چه کسی شکست طلب و منفصل است

جنبش انقلابی خلق کرد، با
جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان
ایران و چگونگی درک او در این
زمینه و استدلال های متعدد او
سخن گفتیم و روگاتنگی و
نابیکیری و تردید و تزلزل
زائلی درونی برنامه موضوع و
عملکرد کومه له را در تمامی
ابعاد آن، باز نمودیم و مشکل
اصلی او در این زمینه را که
همانا عدم درک روند مبارزه
طبقاتی جاری و گره های اساسی
آن بود، روشن ساختیم و
در صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت
آغاز برنامه رادیو

کومه له مدافع فاسیونالیسم یا کمونیسیم؟

در شماره های قبیل
پیرامون دیدگاههای کومه له
در عرصه برخورد او با امر پیوند

پیام هیأت تحریریه صدای فدائی

در صفحه ۵

جرا کومه له از جاذبه ایده ثلوثیست
سالم می فراسد؟ (در بخش دوم)

بسیوی تشکیل حزب طبقه کارگر، علیه بی حزبی (قسمت اول)

بعضی اشتباهات ممکن است
موقعا ایجاد کند، از پیشش
پای خود بزمی دارد و تجارب
نوینی می آفریند. حزب
کمونیسیت آنگاه که بر بنیادهای
دقیقا تعیین شده تکیه کند
در صفحه ۲۰

آنگاه که حزب کمونیسیت بر
شالوده محکم و متکی بر تجارب
غنی جنبش بین المللی طبقه
کارگر استوار باشد، در حرکت
بالنده خویش خطاهای خود را
اصلاح می کند و موانعی را که

بمناسبت سی و نهمین سالروز پیروزی جنبش ملی در آذربایجان

بیست و یکم آذرماه همان ف
است با سی و نهمین سالروز
تشکیل مجلس ملی و
دولت خود مختار در آذربایجان
و اوج جنبش انقلابی - دموکراتیک
خلق آذربایجان در مبارزه
برای رهایی از ستم ملی و
کسب حق تعیین سرنوشت خویش
در این روز تاریخی،
کارگران و زحمتکشان آذربایجان
آراة تاریخی خود را به ضمیمه
ظهور رسانده، با اعلام
در صفحه ۲۴

همه مو میله تیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی دهیه

مباحثات

دومین سالگرد انتشار

از صفحه ۱

دستگارتیک خلقی کرد در مجموع خود در طول آن مسیر پر پیچ و خمی را پشت سر نهاده و در ابعاد هرچه گسترده تری با پیورش های متعدد رژیم جمهوری اسلامی در تمامی عرصه ها به مقابله برخاسته است و سیاست های رژیم در تمامی عرصه ها رابه ضد خود مبدل ساخته است. سالسی که در طول آن از يك سوی با گسترش روز افزون مقاومت بوده ای سیاست های متعدد رژیم در زمینه فشار روز افزون بر زحمتکشان خلقی کرده در تمامی زمینه ها با شکست مواجه گردیده است و هیچ کدام از سیاست های ایدئائی رژیم اعم از سر باز گیری اجباری کج اجباری و تسلیح اجباری و غیره نتوانسته است بر اراده آهنین و استوار خلقی که فاشق آید و در عمل همه آنها منکوب اراده یولادین و استوار این خلقی قهرمان گشته در در عمل با شکست روبرو گردیده اند و از سوی دیگر با گسترش سازمان یافته جنگ انقلابی در ابعاد گسترده و سازماندهی پارتیزانی آن در مناطق تحت کنترل پایتگاهی رژیم عملاً تمامی موفقیت های اولیه رژیم در محدود نمودن مناطق آزاد در کردستان را نشتر بر آب ساخته است و حتی دست اندر کاران سرکوب و کشتار رژیم در کردستان را تیرسره وادار به اقرار به این شکست مخفطحانه طرح ها و سیاست های ارتجاعی رژیم نموده است. سالسی که در طول آن نه تنها تعصبات رژیم در اکثر مناطق با مقابله دلیرانه پیشمرگهان قهرمان خلقی کرد روبرو گردیده و منجر به تسلای گریه های ضربت رژیم در بسیاری مناطق و هزکت تعداد روز افزونی از مزدوران آن اعداز فرماندهان و غیره گردیده است بلکه در هیچ نقطه از کردستان مزدوران رژیم یکه لحظه روی آرامش به خود ندیده و مورد تعرضات فزاینده پیشمرگانی قرار گرفته اند که در اعمالی پاکها و در دل

شهرها و روستاهای کردستان نفوذ کرده و در درون توده های انقلابی و در قلب پر تپش زحمتکشان کردستان جای گرفته و زبان سرخ خلقی کرد را در غرش تشنه شده مسلطای خود در هر گسار و گوشه کردستان به فریاد آورده و خواست به حق و عادلانه این خلقی قهرمان را نه تنها بر سینه دشمنان خود بلکه بر دفعه خونین تاریخ حک می نمایند و حجت پیروزی مبارزه ی امان خود را به ثبت رسانیده و عزم انقلابی و خلل ناپذیر و فولادین خلقی کرد را در صحنه عمل به نمایش می گذارند.

سالسی که در آن جنبش انقلابی خلقی کرد عرصه های نسبی را برپهنارو خود را گشوده است و رنگی که ل نه آفر نموده است که آینه تمام نمای این جنبش و اهداد پیروزمند آن باشد.

اما علاوه بر انعکاس پیروزیها و مبارزات خلقی کرد در تمامی عرصه ها و تبلیغ و ترویج اهداف جنبش انقلابی خلقی کرد، یعنی کسب حق تعیین سرنشتر رنگی که ل عمده فعالیت خود را در جهت تحلیل این جنبش و دفاع از ارزش های واقعی آن و تصریح اهداف عینی آن نموده است و در طول يك سال گذشته در زمینه برخورد ریشه ای با مسائل عمومی و شخص انقلابی خلقی کرد، تارهای موثری را در راستای اشاعه و تبلیغ و ترویج برنامه و اهداف پرتار یا در انقلاب دستگارتیک خلقی سرانبر ایران به پیش برداشته و حرکت هدفمند و با برنامه ای را در تمامی زمینه ها به قرحام رسانده است و تلاش نموده است نقش پیرو و پیشساز خود را در این جنبش به نحو احسن ایفا نماید.

رنگی که ل در سایه تلاش های دوره جدید انتشار خود امروز از نقش و جایگاه ویژه ای در جنبش انقلابی دستگارتیک خلقی کرد برخوردار گشته است. جایگاهی که با پرتاش و خلاقیت در عرصه برخورد های مشخص با مسائل جنبش نموده ای و مدافعه در کردستان بدست آمده است و این امر بیله از همه از کانسال نشتر برنامه ها موجود در درون آن و اراده اصول اساسی

و نیارین خواست حق طلبانه خلقی قهرمان کرد و دفاع از آرمان نه حق آن در مقابل تمامی برنامه های موجود و در کوران سخته نویی و حاد ترین برخورد های سیاسی ایدئولویک با انواع و اقسام انحرافات موجود در سطح جنبش انقلابی خلقی کرد میسر گشته است. و در سایه چنین تلاش ای است که رنگی که ل بدون شک امروز به مهم ترین مدافع رادیکالیسم انقلابی در جنبش شنی و یگانه مدافع پیگیر اهدای حق و کارکرد حقوقی آن مبدل گشته است.

رنگی که ل از يك سوی با افشای دیدگاههای بورژوازی در صاف جنبش کونی گشته خواجای محدود ساختن اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان خلقی کرد به چارچوب های تنگ و محدود تحولات بورژوازی و عقده مانده هستند و از سوی دیگر با مبارزه علیه ناسیونالیسم تنگ نظران خورده بورژوازی که هر دو در صدد نفی مضمون طبقاتی جنبش کونی از ره زامیه هفتاد هستند به ترویج و تبلیغ خنه های ضد انقلابی و مدافعه از مضمون انقلابی و دستگارتیک جنبش کونی برخاسته است.

در زمینه برخورد با دیدگاههای بورژوازی در يك سال گذشته رنگی که ل به افشای ماهیت واقعی طمع شورای ملی مقاومت برای خود منقاری کردستان و دیدگاه حاکم بر آن پرداخته که اختلاف بورژوازی رفترمیستی شورای ملی مقاومت با اراده آن کوشش نموده است که در حوض نفسی محتوا و مضمون اداسی جنبش انقلابی خلقی کرد به تحطیله غیر منظم مبارزه حصار ی برداشته و اهداف آن را صخ نماید. شورای ملی مقاومت که در تلاش آن است با سخن گفتن بدنام انقلاب و به نام نوده ها نظم بورژوازیاتیک نظامی حاکم را نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران یک بار دیگر از تعرض نموده ها مدون دانسته و به تعدیل و بازسازی و تحکیم و تقویت آن پرداخته و در برخورد به امر رهائی ملت های تحت ستم و از میان برداشتن نابرابری موجود نیز به نیو حاد خود که به

پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت آغاز برنامه رادیو صدای فدائی

بزودی حریق عظیم سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت و تمامی مرتجعین را در آتش خود خواهد سوزاند. همه حقایق موجود نشان دهنده این واقعیت است که سقوط این رژیم تبهکار و ارتجاعی قطعی است. جز سرنوشت ندارد. در چنین شرایطی وظایفی بس بزرگ در برابر طبقه کارگر به مثابه رهبر انقلاب و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه بخش پیشاهنگ خطر آگاه و جدان بیدار طبقه کارگر ایران قرار گرفته است. طبقه کارگر ایران با تمام تجارب ارزشمندی که طی چند سال اخیر از مبارزه آشکار

و انقلابی خود کسب نموده است، این ملاحیت، لیاقت و شایستگی را دارد که رهبری مبارزات توده‌های مردم را در دست گیرد، انقلاب را به فرجام پیروزی رساند و آگاهان و مبارزان دیگر مرتجعین امثال خمینی بر سر میز نارضایتی توده‌های مردم صواب شوند و انقلاب را به کج راه نگشانند. چرا که هم اکنون کسانی که نزدیک شدن قوفان انقلاب را احساس کرده‌اند، به تکیه افتاده‌اند، شکوای ملی قناعت و در راس آن سازمان مجاهدین خلق که تمام برنامه‌های آنها نشان میدهد که خواهان هیچ تغییر اساسی در وضعیت موجود نیستند، به توده‌های ستندیده و زجر کشیده از رژیم جمهوری اسلامی، وفده و وفید می دهند که یکبار دیگر جمهوری اسلامی را که البته بجای خمینی رجوی در راس آن قرار گرفته باشند، آزمایش کنند. مگر نزدیک به شش سال حکومت جابرانه و مستکبرانه جمهوری اسلامی خمینی، ماهیت مستکبرانه هرگونه جمهوری اسلامی را به توده‌های مردم نشان ندارد؟ مگر توده‌های مردم ایران در عمل و در تجربه درک نکردند که هر حکومت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی است؟ رهبران مجاهدی خلق

حاکمیت شکن خوش اخفتناق و سرکوب را به حد افلا رسانده است. ابتدائی ترین حقوق مدنی و انسانی را از توده‌های مردم سلب نموده است حقوق و آزادیهای دموکراتیک را مطلقاً از میان برده است، دهها هزار تن از کارگران و روشنفکران انقلابی ایران را زیر شکنجه شکنجه‌های قرون وسطایی در زندانهای خود به بند کشیده است و هزاران تن از آگاهترین فرزندان مردم ایران را به جوخه محدام سپرده است، اما رژیم به این فوایع بسنده نگرفته است. در اثر جنگی که اکنون بیش از چهار سال مداوم، ادامه یافته، دهها هزارتن از فرزندان زحمتکش ایران را در میدانهای جنگ به خاک و خون کشیده است، تعداد کثیری معلول و آواره و نابودی روز افزون بخش عظیمی از شرفهای مادی جامعه، جلوه‌های دیگری از سیاستهای فوق ارتجاعی این رژیم اند.

اما تمامی نتایج و مضامینی که این رژیم ببار آورده است، او را بیش از پیش در منجلاب بحران فرو برده و تضادهای اجتماعی را عمیق تر و حادثه‌نموده است. مبارزات توده‌های مردم که زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار گرفته‌اند مداوماً افلا و گسترش می یابند.

اعتصابات متوالی کارگران به رغم وحشیگری‌ها و ددمنشیهای این رژیم پاسدار سرمایه، علیه کارگران بارزترین تجلی رشد روزافزون مبارزات توده‌های تداوم مبارزه مسلحانه توده‌های زحمتکش مردم کردستان علیه رژیم و نیز نخستین جوان‌های این شکنج مبارزه در میان مردم بلوچستان جریده‌هایی که هر دم در اینجاست و آنجا، زمانی در افسریه تهران و زمانی دیگر در امجدیه زده می‌شود، همگی نویدبخش انفجار قریب الوقوع خشم و عصیان سراسری توده‌هاست. نشان دهنده این واقعیت است که

کارگران و زحمتکشان - انضام و هواداران سازمان! صدای فدائی، رادیو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در شرایطی کار خود را آغاز میکند که مبارزه بی امان توده‌های زحمتکش مردم ایران علیه رژیم فوق ارتجاعی حاکم بر ایران هر روز اختلالی نویسی می یابد و وظایف مردم متعددی در برابر جنبش طبقه کارگر ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران قرار داده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، این رژیم پاسدار نظم مستکبرانه سرمایه داری که در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی، با بحران ظرف و مزمن روبروست و پایه‌های نظم مستکبرانه و ارتجاعی حاکم راست متزلزل می بیند، برای مهار زدن بر سرچ عسبان و نارضایتی توده‌های مردم، سرور و سرکوب خونینی را به مرحله عمل در آورده است و دیکتاتوری ترو ریشی عربان و عتبان گسیخته‌ای را برقرار ساخته است.

ستم اقتصادی و سیاسی که این رژیم بر میلیونها تن از توده‌های مردم ایران تحمیل کرده است، دارای اینچنان ابعاد است که نظیر آنرا کمتر می توان پیدا کرد.

شرایط مادی زندگی مردم حقیقتاً سخت و مشقت بار است، سطح بسیار نازل زندگی، گرانسی حیرت آور کالاهای مورد نیاز زحمتکشان، سطح بسیار نازل دستمزدها، استثمار هولناک کارگران و اردوی عظیمی از کارگران بیگار، فقر، گرسنگی و دهها صیفت احتمالی دیگر، چنان شرایط دشوار و طاقت فرسایی را به توده‌های مردم ایران تحمیل نموده است که هرگز سابقه نداشته است. این فشارهای اقتصادی با ستم و فشار سیاسی عظیمی توأم شده است. رژیم که نه می‌خواهد و نه می‌تواند به درخواستهای برحق و عادلانه زحمتکشان مردم ایران پاسخ گوید، برای حفظ و بقا

پیام کمیته مرکزی

بمناسبت ...

خیلی مردم را ناگاه تصدیق کرده اند که فکر می کنند توده مردمی که این همه مصائب و بدبختی های جمهوری اسلامی را لمس کرده اند و دیگر اجازه نخواهند داد که آقای رجایی هم جمهوری اسلامی را پیاده کند. خیره توده های مردم ایران دریافته اند که توده را از آزمون خطاست. هکسر جمهوری اسلامی آقای رجایی چه تفاوت اساسی با جمهوری اسلامی خینی دارند؟ هیچ. رهبران مجاهدین خلق از عتنامه با سرمایه داران ایران سازش نمودند و به اطمینان انقلابی توده های مردم پشت کردند و تبدیل به مدافعین پیگیر نظم مستکمرانه سرمایه داری و مدافعین شافع طبقه سرمایه دار شده اند، آنان مدافع ارتش ضد خلق و بوروکراسی پیسده و فاسد ایران شده اند، از برجای ماندن یک حکومت مذهبی دفاع می کنند. از اینکه کارگران و زحمتکشان ایران قدرت سیاسی را در دست گیرند، هراسی مرتکب دارند، بنا نیروهای انقلابی ایران و قبل از همه سازمان جریک های فدائیان خلق ایران کینه و دشمنی دارند و اگر دشمنی خائض کارگران از بقدرت رسیدن علیه نیروهای انقلابی اعلان جنگ داد رهبران مجاهدین از هم اکنون به نیروهای انقلابی ایران اعلان جنگ داده اند.

رهبران مجاهدین خلق و امپریالیستها، این دشمنان صوخت خورده مردم ایران متحد شده اند. امپریالیستها پیام حمایت و پشتیبانی برای آنها می فرستند و آقای رجایی به دست پیچی آنها می رود. آنها در چنین شرایطی و ده بیست برین دادن به مردم ایران از سوی رهبران مجاهدین خلق در روز و قریب نیست. آیا این همان توده های خمینی است؟ آیا این همان نیز نمی خواهند یک بار دیگر سر موج نازشانی توده ها سوار شوند و دوباره انقلاب را به که راه بکنند؟ یا سنج

مثبت است. شایسته کارگران ایران باید در برابر تمام این خدعه ها و قریبها، خیانتها و زوربندی ها و فشارات ایستادگی کنند. برهم سرخ انقلاب را در پیشانی شهر تمام توده های زحمتکش و در آغوش نثاردار و آنها را به سوی پیروزی قلمی رهبری کنند.

در این شرایط وظایف سیاسی مراتب سنگین تر بر دوش تمامی اعضا و هیاداران سازمان قرار دارد. اعضا و هیاداران سازمان باید، بر تلاشهای مستمر خود برای متنگ کردن و آگاه نمودن طبقه کارگر ایران و رهبری جازه این طبقه بپفزایند.

تمامی رفقا باید قبل از هر چیز در جهت متنگ و آگاهی روزافزین کارگران صنعتی کوشش کنند، باید غسته های سرخ کارگری را در کارخانه ها و مراکز کارگری گسترش دهند و عیقا این واقعیت را دریابند که قدرت ما در متنگ و آگاهی کارگران نهفته است، اعضا و هیاداران سازمان باید هنگام با جازه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی علیه کلیه نیروهای ضد انقلاب و فرصت طلبان و سازشکاران، سازش کنند، باید مداوماً ماهیت ضد انقلابی تمام جریانات سلطنتی را و تمام فصایح و جنایات آنها را در ذهن توده ها زنده نگه دارند باید ماهیت تمام افعال و رفتار فرصت طلبانه و سازشکارانه رهبران مجاهدین خلق را فاش و برملا سازند و بت توده های مردم نشان دهند که چگونه آنها از اطمینان توده های مردم دور شده و طبقه انقلاب گام بر میدارند. باید همچنان ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی حزب خائن توده و خائنین اکثریتی و تمامی سیاست های خائنه آنها را بر مردم نهیج داد و در برابر تمامی این جریانات، برنامه و سیاست های انقلابی سازمان را پیش از پیش در میان توده ها تبلیغ نمود، باید به توده های مردم تخیج داد که بدون رهبری طبقه کارگر تمام دست آورده های انقلابی آنان سربار خواهد رفت، باید به توده های مردم تخیج داد که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و سرکردار جمهوری دیکتاتوریک، بشانه هدف خور و ضحک کارگر آزادی و دگرامی معنی نیست و فاء و

خوشبختی معنی نیست. پیرانداختن ساختار امپریالیسم معنی نیست، باید تبلیغات وسیعی را علیه جنگ ارتداعی میجر میجران داد و به توده های مردم تخیج داد که تنها راه پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دگرامیک، که در آن منافع توده های زحمتکش فاش شود، تبدیل این جنگ ارتداعی به جنگ داخلی انقلابی، یعنی تمام سلاحات علیه رژیم جمهوری اسلامی است. شعارهای ضد جنگ را با شعار سرنگونی رژیم و آزادی ایران پیوند بزنید و شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بنایه اساسی ترین شعار بیان کارگران، دهقانان، سربازان و توده های زحمتکش ببرید و آنها را برتر و دیموار بنویسید.

اعضا و هیاداران باید به کوشش در براساس سوانسج و روشمورد های فدائی فدائیان، بیانیه ها و نشریات سازمانی که سرتما از رادیو بخش خواهد شد تبلیغات وسیعی را علیه رژیم سازمان دهند. مواضع انتقادی شده را خطا کنند و بصورت انقلابیه و تراکت پخش نمایند. کلیه رفقا باید در هر کجا که هستند خود را خسر نکشند. فدائی فدائیان احساس کنند و موظف باشند اخبار مربوط به جازرات توده های مردم را، با استفاده از مطنش سرین و در عین حال سریعترین وسیله متن با استفاده از دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور و یا هر وسیله ممکن دیگر در اختیار فدائی فدائیان قرار دهند. انتقال سریع اخبار و گزارشات، یکی از وظایف بسیار مهم هر عضو و هیادار سازمان میگوید که با فدائی فدائیان سرتما مکاتبه داشته باشند. مولات و مسائل خود را با سازمان در میان بگذارید، رفتائی که ارتباط آنها به دلایلی با سازمان قطع شده است، می توانند از همین طریق با سازمان ارتباط مجدد برقرار کنند.

کارگران و زحمتکشان ایران! روشنفکران انقلابی! برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و پیروزی قاعی انقلاب به سرکردار احمد از سازمان جریک های فدائی خلق ایران متحد و متنگ شده است. است ادامه مقاومت در صحت ۱۷

پیام هیأت تحریریه رادیو صدای فدائیان

آغاز فعالیت رادیو

و طولانی شدن دوره آزمایشی

کارگران، زمینکنان، مردم رزنده و انقلابی ایران!
از مدتها پیش سازمان جدیکهای فدائیان خلق ایران، سرگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار پت جمهوری دیکتاتور که در آن حد اکثر آزادیهای سیاسی اجتماعی مردم زمینکنان، زمین بایمن شده باشد، بنایه وظیفه فوری سیاسی در دستور کار خود قرار داده است. این وظیفه امروز با پیدا شدن حرقه های پهای جنبشهای در تهران و بعضی شهرهای بزرگ ایران چهره تازه شده است. ما بسیار سرافراز هستیم که در چنین شرایطی نیروی میثاقی صدای خود را به گوش شما کارگران آگاه و انقلابی، زمینکنان مبارز و همه مردم بیادار و آزادخواه ایران برسانیم. ما بسیار خوشحالم از اینکه می توانیم در این لحظات حساس و تاریخی شما را از جریان واقعی اخبار ایران و بیروین، رویدادهای جهان مطلع کنیم و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی، با ابدترین فشار و خفقتان با نیرو و تیرمزان شکنجه، با چشمانه تپین شیوه تغییر سیاسی حداقل ارتباط میان مبارزه انقلابی توده های مردم را بسیار دشوار ساخته است شما را در جریان جنبشهای انقلابی منطقه ای، جنبشهای تن جیتر محلی و نواحی جداگانه اعتراضات مختلف تودمائی و مهنراز همه اعتصابات کارگری در کارخانه های عظیم صنعتی بنایه شده است. پیروزی انقلاب ایران قرار دهیم. اما اینهمه کافی نیست. هیچ خنجر محلی، هیچ اعتراض پراکنده و هیچ اعتصاب منفرد کارخانهای و غیره نمی تواند کارگران و زمینکنان انقلابی ایران را به پیروزی عظیم خود برساند و این همه بدون تشکیل بدون ایجاد ارتباط عمیق بین سازماندهی واقعی آن ممکن نخواهد گشت. پیروزی ما در گرو سازماندهی و تشکیل

طایفه سازمان پیتناز طبع کارگر ایران بسیار سرافراز هستیم که تنها سازمان سیاسی ایران بودیم که با استمرار کامل انتشار یک نشریه سیاسی در سخت ترین و خفقتان آبدترین شرایط پلیسی. این ارتباط را مدقق کرده، بدان شکل خدمتوری دادیم. اما علی رغم این تلاش، اختناق پلیسی رژیم جمهوری اسلامی که حتی با ختن ترین حوضهای فانتیسی هم قابل قیاس نبوده و نیست مانع از آن است که نشریه کار، ارگان سراسری سازمان بتواند براحتی در اختیار توده وسیع مردم و بیوه توده طبقه کارگر ایران قرار گیرد. از این رو ایجاد یک مرکز رادیوئی بنایه ارگان ارتباطی سازمان با توده های انقلابی بیت اصر اجتنابنا پذیر نبوده است. و از اولین ماههای سال ۱۳۵۸ یعنی همان اولین روزهای آغاز تعرض آشکار و علنی رژیم به سازمانهای انقلابی و جنبش توده های سازمان در دستور کار سازمان قرار گرفت. اما شرایط سخت اسفند ماه ۱۳۵۸ و مشکلات ناشی از آن اقدامات غنی برای رادیو را نیمه تازه گذاشت و بعد از پیرو سازمان روی سازماندهی مجدد و منظم انتشار کار بنا به اهمیت نشر سازمانگر آن، متعزز گردید. سازمان پس از طاق آدن پیرو مشکلات ناشی از ضربات اسفند ماه و در راه فعالیت جدیدی را برای ایجاد رادیو فدائیان آغاز کرد و علی رغم همه دشواری های فنی و مشکلات مالی اولین فرستنده رادیوئی سازمان بنویزه پاری نیروهای انقلابی بصورت آزمایشی در اواخر سال گذشته شروع بکار کرد. اما متأسفانه بدلیل همان ضعف مالی دوره آزمایشی رادیو بسیار طولانی شد و نتوانست برنامه های عادی خود را سریعاً آغاز نماید. هر چند در طی نظام این مدت تنها و فقط با حدیث و پشتکار دائمی رفقای فنی رادیو صدای آزمایشی از طنین نایبش، ولس ابزار و وسایل ضروری

برای استقرار دائمی آن به هیچ وجه کافی نبود. پس از انتشار اطلاعات کمیته مرکزی در مورد وضعیت مالی مشکلات و اطلاع توده های عوامدار از آن سازمان بصورت بسیار تحسین سازگیز و انتشار آفرینی، با کمکهای مالی نیروهای عوامدار پیرو شد. بخترزادی از این کمکها بیاثر وضع مالی کارگران و زمینکنانی بود که بعضی از درآمد ناچیز خود را برای پیشبرد وظایف انقلاب به سازمانشان ارسال کرده بودند. ما بسجود این روحیه در میان نیروهای عوامدار خود که لازمه هرگونه حرکت انقلابی و شرط ضروری پیروزی است انتشار میکنیم و مردم و سر فرمانیم تا پیروزی نهایی کارگران و زمینکنان ایران یکدم از پای ننشیند و با درک اهمیت مسئولیتی که این روحیه برعهده سازمان ما می گذارد، ضمن اظهار آشنان به تکرار همه رفقا و غمیه آنهایی که سازمان ما را در این امر بسیار مهم و ارزنده یاری نموده اند، اولین برنامه رادیوئی خود را آغاز می کنیم. ما از کارگران انقلابی و آگاهی عوامداران سازمان می خواهیم با ارسال منظم اخبار گزارشات و پیشنهادات خود ما را در هر

چه پریودتر کردن برنامه رادیو یاری نمایند. غمیه هر چه بیشتر این برنامه ها در گرو برخورد هر چه فعالتر شماست.

رادیو صدای فدائیان باید دوش به دوش و همراه با نشریه کار ارگان سراسری سازمان و سایر نشریات محلی رشد و ترقی

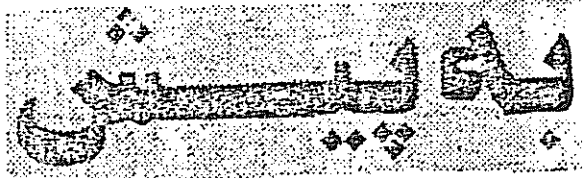
در صفحه ۲۶

کمکهای مالی دریافت شده

جعفر دلیری ۱۱۹
ریال ۱۱۰۰۰۰

★ ★ ★

گرامی باد یاد شهدای آذر ماه :
فدائی خلق پیروز پیروز نیا ۱۳۵۸
بیشترگان شهید فدائی :
مختار قلمه ویسی ۱۳۵۱
فرنی حسن ۱۳۶۰



با دستهای تو
- در دل شب -
نقب می زنیم
در چهره بلند تو
به روی آینده
- چون آب توفانی -
خنده می کنیم
به پیش
به پیش!
ای آن که زندگی
امروز
در دست های تو شکل می گیرد
به پیش که ما
فریادهای رزم خویش را
از خشم خفته تو
باز جسته ایم!
به پیش!
ای آن که نام تو
آغاز هر یخس
آزادی و آسودگی است!
به پیش!
ای آن که نام تو
تضمین نظم نوین و زندگی بهتر است!
به پیش
به پیش
به پیش
(بورا چالو)

به پیش!
ای شتاب خسته تاریخ
به پیش!
ای غرور خفته فردا
به پیش!
ای ملایه دار هستی انسان
به پیش!
ای ری حیانی ایران
ای قلب پر نهر نیر نادان
تسریز
تهران و
زوب آهن
ای شکوهر
ای حریم رنج و شکنجه و زندان!
به پیش!
به پیش!
با آهنین قدم
یک جان و یک زبان
در هر کنار و گوشه دنیای میهن
با مارش بر صلابت خویش
ای کارگر به پیش!
به پیش!
ای ستاره امید
ای کهنشان قدرت فردا
با گام های تو
راه می رسم

★ ★ ★

بمناست

دو عین سالگرد آشوب...

از صفحه ۱۹

که کیفا" با اولی تفاوت است، جایگزین نموده است، گمان این که اگر در گزارشات نشریات کومه له پیرامون تشکیل شوراهای و غیره در ماههای اخیر نظری بیفتیم، به وضوح این واقعیت را در خواهیم یافت.

ریگای گول در این زمینه نیز در مجموع، هر چه بیشتر ضرورت تاکید بر این دو اصل اساسی و کاملاً به هم پیوسته را مشهودا" باز نموده و - در برخورد به دفاعیات شتابزده و غرض آلود کومه له جوانب مختلف اختلاف دید سازمان با کومه له را کاملاً آشکار ساخته است. واقعیت این است که ما و کومه له در این زمینه به دو زبان متفاوت و از دو موضع متفاوتی

خلقهای سراسر ایران نیست و از درك ضرورت چنین وحدت و همبستگی مبارزاتی عاجز است. در عرصه جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز نه تنها در عمل مدافع وحدت درونی مبارزه خلق کرد و سازماندهی قدرت انقلابی در کردستان به مفهوم واقعی و در ابعاد - شده ای آن نیست بلکه عملاً - مروج پراکندگی در صفوف آن و ایجاد تشتت در درون آن نیز بوده و همانطور که در برخورد به مسئله پیوند با جنبش سراسری یک اختلاف کاذب و تخیلی (حزب کمونیست خود) را جایگزین یک اتحاد واقعی که تجسم اقتدار عمیق به وحدت درونی مبارزه کارگران و زحمتکشان خلقهای سراسر ایران باشد می نماید در عرصه جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز سازماندهی مبارزاتی حول خود را در میان توده ها بر سازماندهی قدرت توده ای به شبهه ای دمکراتیک و اصولی

کاملاً متفاوت سخن می گوئیم. یکی از موضع پروتاریستهای اتترناسیونالیست و دیگری از زبان خرده بوروازی عقب مانده و ناسیونالیست.

آنچه که مسلم است و ریگای گول در شرایط اتسی نیز با تاکید بر ضمن اساسی مواضع کنونی خود، هر چه بیشتر در تبلیغ ترویج و اشاعه آنها در جنبش انقلابی خلق کرد خواهد کوشید و تمام سعی تلاش های خود را در جهت دفاع از مبانی اصولی جنبش کنونی و اهداف بسیج حق و پیروشدانه آن و راه رسیدن به آن را با صراحت هر چه بیشتر آشکار خواهد ساخت و بر سازماندهی هر چه قدرتمندتر جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد همچنان پافشاری و در جهت تحقق عملی آن و مادیت بخشیدن به آن گام بر خواهد داشت.

گومه له مدافع ناسیونالیسم

از صفحه ۱

مقایسه ای تمامی درین خود را (با تمامی تلخی ناشی از استار حجوة آن) بیرون ریخته است. گومه له با چنین مقایسه ای آشکار ساخته است که برای او نه تنها پرورازی حاکم و شورونیت نفرت انگیز است بلکه هرگونه ارتباطی و برناهای نیز که نشان از فراتر رفتن از محدوده ملی معین خلق کرد، داشته باشد، نیز غیرقابل تحلی است. گومه له با این مقایسه آشکار ساخته است که امر هم ملی را نه امری طبقاتی، بلکه اساساً از نقطه نظر منافع واحساسات جریحه دار ناسیونالیستی خرده پروروا منشانه خود ارزیابی می کند. و مبارزه برای رفع چنین ستمی را نیز نه یک مبارزه مشترک بلکه مبارزه ای کاملاً جدا از کلیت مجموعه ای که در زیر سیطره عامل اصلی ستمگری قرار دارد می داند. این مقایسه آشکار می سازد که گومه له نه تنها نسبت به شورونیم ستمگر، بلکه حتی به جنبش ضد این ستمگری در سراسر ایران نیز به همان نسبت اگر نگوییم از خصومت کور از بیگانگی متفرعانه ای برخوردار است. و این گونه مقایسه هاست که ماهیت نه تنها ناسیونالیستی، بلکه حتی احساسات خام برتری طلبانه گومه له را آشکار می سازد.

اما از همه مهتر این است که بهینیم هدف گومه له از این مقایسه چیست؟ روشنگری و افشای یک موضع معینی یا استار موضعی دیگر از طریق برانگیختن احساسات کور و در نتیجه تحمیل توده هاست. و با این مقایسه گومه له چه چیزی را در درون توده ها تبلیغ و ترویج می کند؟ همبستگی با جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران یا دشمنی و خصومت و بیگانگی با آن راک آبا گومه له مفهوم مقایسه پیچیده جنبش انقلابی سراسری کارگران و زحمتکشان ایران و تعامیت ارضی پروروازی بل درک نمی کند و نفرتی بین آنها قائل نیست که او که خود را "حزب کمونیست ایران" می داند و صاحب "انقلاب ایران" محسوب می گردد و ابعادهای "مارکسیسم انقلابی"

همان "تعامیت ارضی" پروروازی است و "جنبش سراسری" در دستگاه تحلیلی اقلیت همان نقشی را بازی می کند که "تعامیت ارضی" در نزد شورونیت همدستی پروروازی ملت بالادست دارد. (پیشرو شماره ۳)

صلاً گومه له از موضع طبقاتی معینی در مقایسه بالا سخن می گوید. و از موضع طبقاتی شخصی دست به چنین مقایسه ای می زند. او در چنین مقایسه ای اساساً نمی تواند هدفی جز تخطئه موضعی و اثبات موضعی دیگر را داشته باشد. اما شگرد اصلی کار گومه له در این است که بجای آن که از اعتقاد معینی دفاع نماید (و این از ناپیگیری و تزلزل ذاتی او سرچشمه می گیرد) دست به مقایسه و ایجاد تشاغات کاذب و متعدد می زند و همین مقایسه ها نیز هست که در عمل تعامیلات درونی او را به تمامی بر ملا می سازد. ما نمونه های زیادی از این گونه مقایسه ها، همچون مقایسه "بین آصفیان" و "کردستان"، "جنبش عقب - افتاده" سراسری و "جنبش صلحانه" کردستان و ایجاد تقابل و تناقض بین ضرورت "سازماندهی و بسط دمکراسی انقلابی در کردستان با امکان یا عدم امکان چنین کاری در" همه جای ایران" و مقایرت ناکید بر در هم شکنن کل ماشین دوازی با مبارزه خلق کرد برای در هم شکنن بخشی از آن و... را از گومه له شنیده و در حد لزوم به آنها برخورد کرده ایم. و واقعیت های پنهان در هر کدام از این اشارات گومه له را روشن ساخته ایم. ولی، ویژگی خاص مقایسه بالا، گومه له در این است که گومه له نسبت به پروروازی شورونیت و شعار تعامیت ارضی او، در چنین مقایسه ای یکباره شعار "جنبش سراسری" و امر ضرورت درک جایگاه آن در یک برنامه انقلابی شده است. گومه له در حقیقت با چنین

بی برنامگی عریان او را در تمامی عرصه ها آشکار نمودیم. اما بدون تردید می توان گفت تمامی این تزلزلات و تناقضات درونی گومه له نمی توانند فقط محصور به زمینه های فوق الذکر بسوده و در عین حال اتفاق باشند بلکه ریشه در درک از وظائف سیاسی و عملی و محدودیت حوزه فعالیت گومه له در تمامی عرصه ها دارند.

برنامه و عملکرد گومه له از بنیان های تفکر طبقاتی او نشأت می گیرند و در تحلیل نهایی این تعلق طبقاتی گومه له است که در تمامی زمینه ها، تحت هر پیشتر و عنوانی خود را به ظهور می رساند. ما در ادامه شماره های قبل تلاش می کنیم، از این جنبه محتوای بخش دیگری از فعالیتات منتشره گومه له در پیشرو شماره ۳ را روشن نمائیم و به بخش دیگری از استدلال های او در تمامی زمینه ها، به ویژه در عرصه برنامه و سازماندهی که با انضای کار کمونیستی و... او ارتباط لاینفک دارد، بپردازیم و روشن سازیم که آنچه که بر تفکر و عمل گومه له چیرگی دارد ناسیونالیسم است یا "کمونیسم" او، و ناسیونالیسم کمونیسم ناب گومه له چگونه در تمامی حوزه های فعالیت او، اعم از درک وظائف برنامه ای تا سازماندهی و غيره خود را آشکار ساخته و گومه له را به یک نیروی بی اراده و تنگ نظر در برخورد به تمامی مسائل جنبش انقلابی تنزل می دهد.

گومه له از ناکید ما بر مبارزه متحد و مشترک کارگران و زحمتکشان سراسر ایران در شرایط کنونی و ضرورت اتخاذ یک استراتژی سراسری و عمومی برای یک جنبش انقلابی، جدا از ویژگی های معین حاکم بر مبارزه این یا آن بخش از جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان خلقهای سراسر ایران، این یا آن ملت، شورونیم مورد نظر خود را استخراج می کند. "جنبش سراسری" اقلیت،

کمیونستها در جنبش های
ملی از آنچه که رنج و گشود
رهاش از مردم ملی و تابواری
موجود و بازمانده های مبارزه
برای حصول چنین عدلی
یعنی حق ملی در تعیین
سرنوشت خویش است و ملی آنچه
که در درون این جنبش ها

①

«ماله» اساسی و درجه
اول برای کمونیستهای یک
کشور چند ملت است که مبارزه
طبقه کارگر را بر اساس برنامه
و اهداف نهایی پرولتاریائی آن
سازماندهی می کنند. مطلقاً
این نیست که برای مطالبه
حق خود مختاری یک ملت از
ملتهای ستم دیده کشور خود
اقدام کنند، کمونیستها برای
کسب خود مختاری مبارزه نمی کنند،
این امر مطلقاً بد این معنی
نیست که کمونیستها برای مطالبه
حق خود مختاری یک ملت واحد
از میان ملتهای کشور خود
مخالفت با آنند، ... کمونیستها
مواضع دیامتر خود را بر حسب
«حیثیات اتحاد» می گیرند،
نه بر حسب ملیت. آنها
مبارزات ملی را نه بر اساس

کومه له مدافع...

۱

خود سازماندهی و هدایت می کنند، تمایلات عمیقاً انقلابی و دمکراتیک توده های زحمتکش برای امحای نه تنها ستمگری ملی، بلکه عامل اصلی چنین ستمگری هائی است. و از این طریق ایجاد زمینه های تحول انقلابی در عرصه های اقتصادی - اجتماعی ملت هاست. این بر قبل از همه و هر چیزی، حرکت معینی برای نشی علی وجودی عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و بازگشائی زمینه رشد مبارزه طبقاتی در درون این ملت هاست. که ستم ملی مانده اصلی بر سر راه تخریب و شکست های آن است. مبارکیتها بر این حرکت هدفمند و آگاهانه آنچه را که در فردای تعیین آزادانه سرشت ملت به دست خود آنها تحکیم و تثبیت می کنند نه جنبه های ناسیونالیستی و صرفاً ملی مبارزه که تاکید بر آنها عمدتاً کار اقرار و طبقات معین می است. بلکه دمکراتیسم پیگیر و انقلابی کارگران و زحمتکشانی است که ستم اصلی هرگونه مبارزه ای را تشکیل می دهند. برای طبقه کارگر آنچه که اهمیت اساسی دارد، رفع تمامی موانعی است که بر چهره مبارزه درونی ملت ها سایه افکنده است و از میان برداشتن تمامی آن زوایدی است که مانع تخریب و شکستهای مبارزه طبقاتی و تمایز درونی ملتها گشته است، چرا که ستم ملی و عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره عملاً به چارچوب های تنگ محدودی مبدل گشته اند که راه موفقیت آنی پرولتاریا در تحقق اهداف طبقاتی خود از امحای تمامی آنها می گذرد. شرکت سازمان - گرانه پرولتاریا در این جنبشها و هدایت عملی آنها در این جنبه از مبارزه ملی

تجلی و تبلور خود را باز می یابد. و هرگونه فراتر رفتن در این زمینه مفهومی به جز دامن زدن بنه ناسیونالیسم پرولتاریائی و تسلیم دست بسته به پرولتاری خودی و تمایلات درونی آن، ندارد. برای پرولتاریا پیروزی جنبش ملت تحت ستم مسلماً به مفهوم تثبیت موقعیت ناسیونالیسم پرولتاریائی خود به جای شوونیسم پرولتاریائی ستمگر ملت حاکم نمی تواند باشد و نیست، بلکه برعکس بنیان و تحکیم پایه های استوار دمکراتیسم پیگیر و انقلابی از طریق ایجاد تحولات اساسی در زندگی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ملت مورد نظر است.

کمونیستها مخالف هرگونه تثبیت بر بنیان برابری در طبقات در مقابل ملت دیگر بوده و هستند و در جنبشهای ملی نمایندگان نه جنبه های صرفاً ملی مبارزه را که جنبه های طبقاتی آن بودند و خواهان مبارزه نه با ملت حاکم بطور کلی، بلکه با پرولتاری ملت حاکم هستند و برعکس ناسیونالیست ها، خود مدافعین همگانی صارت می شوند و طبقه ای تحت ستم یا کارگران و زحمتکشانی ملت حاکم که خود نیز همچون خود آنها مورد تعدی پرولتاریائی عریض و طویل نظامی و سیاسی قدرت حاکم هستند می باشند.

طبیعی است که ضمن سیاست های ما را چنین مواضعی تشکیل می دهند. هرچند کومه له آنها را شوونیستی هم تفسیر کند، مسلماً ضافع کارگران و زحمتکشانی خلق کرده اهداف و امال آنها در جنبش کنونی که خود آنها رکن اساسی آن را تشکیل می دهند، آنها را تأیید کرده و خواهد کرد. بگذار کومه له ناسیونالیست از تاکید ما بر ضمن طبقاتی مبارزه جاری شوونیسم را بیرون کشیده و از این طریق به دفاع از مواضع ناسیونالیستی خود بپردازد.

واقعیت حرکت عملی جنبش مادیت تمامی این افاضات کومه له را آشکار کرده و خواهد کرد و از همین امروز نیز روشن است که کومه له در جنبش انقلابی خلق کرده از چه جنبه ای از مبارزه این خلق قهرمان دفاع می کند و ما از چه جنبه مشخص آن، کومه له چه ایده هائی را در درون توده ها تبلیغ می کند و ما چه ایده هائی را این ما هستیم که از اهداف کارگران و زحمتکشانی خلق کرد طرفداری نمی کنیم یا کومه له با ناسیونالیسم تنگ نظرانه خود، بر چهره روشن اهداف جنبش انقلابی خلق کرد برده سانس افکنده، اهداف عمیقاً انقلابی آنها را تحت پوشش شعارهای تنگ نظرانه ملی، به عقب مانده ترین جنبه های جنبش ملی محدود می سازد و بالاخره ما از ضافع کدام طبقه و کومه له از مواضع طبقاتی چه نیروهائی سخن می گوید.

کومه له که تمامی اهداف او را رسیدن به خود مختاری از طریق بیرون راندن نیروهای اشغالگر تشکیل می دهد، حق دارد که با تمامی این مسائل ما را به "طرفداری نکردن از خود مختاری ضمیمه نموده و از این که ما می گوئیم کمونیستها برای خود مختاری مبارزه نمی کنند، ولى با آن مخالفتی نیز ندارند، بر آشفته گردند، چرا که کومه له هدفی جز این ندارد. باید هم با شنیدن این حقیقت داغ کند.

کمونیستها برخلاف کومه له، نه تنها از خود مختاری بطور کلی، بلکه اساساً "حق ملک در تعیین سرشت خویش تا حد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل ملی "طرفداری" می کنند ولى خود هرگز طرفدار تفرق ملتها نیستند. کمونیستها برخلاف کومه له خواهان سازماندهی و تجمع نیرو برای انهدام ضما ستمگری و بیشترین تمرکز نیرو در تمامی زمینه ها، برای بنیان آینده نوین بشریت هستند. کمونیستها

ضروریات رشد ملی در تمامی زمینه ها، پاسخی آگاهانه به ضرورت اتحاد عمیق کارگران و زحمتکشان ملل مختلف، در مقابل با هرگونه سیستم مدافع بی حقی عمومی نبوده است.

کمونیستها به عنوان

مدافعان منافع پرولتاریا در جنبش عمومی نبوده ها و ملغین سیاست و برنامه طبقاتی آنها هیچ گاه چنین خودمختاری ای را نفی نکردند و در جهت تحقق همه جانبه آن نیز بر ضرورت اتحاد مبارزاتی عمیق کارگران و زحمتکشان کلیه ملی (بخلاف کومه له که از تفرق آنها "طرفداری" کرده و آنرا شوربزه می کند) جانبداری کرده اند و می کنند. منافع کمونیستها در ایجاد زمینه ها و طرق و وسائل مشارکت هرچه بیشتر نبوده های زحمتکشان مختلف در تعیین سرنوشت خویشان است و این کار میر تیت مر از طریق رهائی ملی و انتخاب آزادانه ملل مختلف یک کشور کیرالمه.

کمونیست ها برخلاف کومه له، تمایلات غریزی و احساسات خود به خودی نبوده ها را شوربزه و تبدیل به برنامه نمی کنند، بلکه اهداف و خیانت های به حق و عادلانه آنها را در تعمیق یافته ترین شکل خود، بررسی و بر اساس روند رشد مبارزه طبقاتی در هر سطح و میزان آن، و از نقطه نظر منافع طبقاتی پرولتاریا در یک مبارزه عمومی - ازبایی و در برنامه و سیاست خود منعکس می نمایند.

اما گوش کومه له بدهکار این حرفها نیست. شمس ناسیونالیستی و حمایت طبقاتی او نسبت به جنبش سراسری که او را به شوربزه کردن شوربزه رهنمون می کند، این بار او را در ضدت با مواضع ما، در مورد جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد به سوی کشف محیر العقول دیگری، علاوه بر کشفیات عذیرده سابق او، می کشاند. و این بار اقلیت مدافع منافع ناسیونالیسم از زاویه منافع بی روزی کرد هم از آب در می آید.

کومه له مدافع...

قیمت و شرط ملل در تعیین سرنوشت خویش، یکی از اصول اساسی آن را تشکیل می دهد و جزئیات این خودمختاری نیز بر مبنای پیشنهاد جتنی بر ضروریات عینی اهداف پرولتاریا در مبارزه طبقاتی کشور کیرالمه ایران جتنی بر اتحاد دواطلبانه و برابر حقوق ملل، و از این رهگذر ایجاد یک قدرت متمرکز - دمکراتیک در سراسر ایران بر مبنای این اتحاد که جتنی اصلی آن را اتحاد طبقاتی پرولتاریا تشکیل می دهد، تعیین می گردد و نه چیز دیگری.

پرولتاریای سراسر ایران در این زمینه مشخصی باید یک برنامه عمومی برای تمامی طبقات در جهت توسعه چگونگی ساخت قدرت مرکزی و ارتقاء دولت های خودمختار

ملی با آغوش باز نبوده پس، متأسفانه با وضعیت عینی شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر هر کدام از طبقات، برنامه ویژه ای را جهت رشد ملی و بررسی آنها تدوین نماید. اگر وظیفه نخست وظیفه ای است بر عهده پرولتاریا سراسر ایران و منافع عمومی حرکت طبقه کارگر ضرورت تصریح آنها را ایجاد می کند، تدوین برنامه برای هدایت تحولات انقلابی - دمکراتیک در محدود ملی اساساً وظیفه خاص پرولتاریای هر کدام از ملل است که بر اساس درک و تحلیل ضروریات عینی رشد و شکوفائی یک منطقه خود مختار ضروری است.

هیچ کمونیستی با اصول اساسی چنین خودمختاری ای نمی تواند مخالف باشد و نیست. خودمختاری ملی، از نقطه نظر طبقه کارگر، کشیدن یک حصار عبورناپذیر بین ملل نیست، بلکه در عین پاسخ به

برخلاف کومه له، به این دلیل که "در نزد توده ها" تحقق تعیین سرنوشت به صورت خواست مشخص خودمختاری درآمده است از آن "طرفداری" نمی کنند، بلکه بر اساس منافع طبقاتی کارگران شکل مشخصی را درون توده ها تبلیغ و ترویج می کنند. نقطه عزیمت کمونیستها نه اعتقادات این یا آن بخش از توده ها، بلکه منافع پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است. و حرکت آنها نه همچون کومه له، دنباله روی از توده ها، بلکه هدایت سازمانگراانه و آگاهگراانه آنهاست به همین دلیل نیز هست که آنها بر اساس تفسیر این منافع، در هر جنبش ملی نمایندگان نه تفرق و جدائی ملل و نه فدرالیسم خود پرورانی در درون آنها بلکه مدافعین اتحاد دواطلبانه و آزادانه آنها بر یک ساتیرالیسم دمکراتیک با حقوق برابر برای تمامی ملل است. هدف آنها از آزادی توده های ملل کارگران و زحمتکشان خلق های سراسر ایران کسب نموده و به آزادی جمعی آنها در امر هدایت جامعه کیرالمه و انقلابی ایران بدل خواهد گشت. و تمامی طبقاتی که دواطلبانه به چنین اتحادی پیوند دارند الزاماً از حقوق برابر در تمامی تصمیم گیریهای مربوط به چگونگی ساخت قدرت مرکزی از یک سو و از خودمختاری وسیع منطقه ای از سوی دیگر برخوردار خواهند گشت. که اساس آن را ایجاد تحولات انقلابی - دمکراتیک در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملل تحت تسلط از طریق اعاده عوارض ناشی از تسلط ملی همچون بقایای نظامات کهن و احیای حیات خلاق و پیوای ملی از طریق تحولات انقلابی در تمامی عرصه ها اعم از اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره خواهد بود.

ضمن اساسی چنین خودمختاری وسیع منطقه ای را همانا اساسی ترین - فصل های برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نبوده ای تشکیل می دهد، که خوب بدو، دارای از حق بدون

کومه له مدافع...

کومه له می گوید: "تمام سرخورد اقلیت به جنبش کردستان را می توان، ابتدا به خلاصه کرد: موضوعی برای شوربینی (از زاویه) منافع بورژوازی ملت منقسم (جنگی که جنبش خلق کرد در کل مطرح می شود... و موضوعی برای سوسیالیستی (از زاویه) منافع بورژوازی کرد (هنگامی که مبارزه طبقاتی در درون این جنبش به میان می آید. (پیشرو شماره ۳)

ما قبلاً روشن ساختیم که کومه له از چه موضعی ما را شووینست خطاب می کند، و اگر دلیل او در این زمینه از گرایشات عقب مانده او ناشی می گشت و بیانگر انعکاس کور احساسات فروخته، خورده - بورژوازی تحت نظر طبیت تحت تسلیم بود، در این مورد، ادعاهای کومه له، ما دقیقاً انعکاس روحیات خود بزرگ بینی همین خورده بورژوازی و تصورات و توهمات واهی این محور عالم است. کومه له از این که او را یک "جریان دهقانی" خطاب کرده ایم برآشفته شده است و به جای آن که به استدلال - های ما در این زمینه که همگی از مواضع، عملکردها و اسناد منتشره خود کومه له استنتاج شده اند، نتیجه نماید یا تغییر می یابد: "چرا اقلیت مداوماً کومه له را یک "سازمان دهقانی" و کارگران و زحمتکشان کردستان را دهقان می نامد؟" دهقان نامیدن همه زحمتکشان کردستان در دستگاه فکری و استدلالی اقلیت دلیل شخصی دارد. اقلیت با این کار می خواهد تلویحاً "موجودیت عینی طبقه"

کارگر در کردستان را انکار کند... اقلیت... از انکار موجودیت عینی طبقه کارگر در کردستان در حقیقت نفی ضرورت و امکان کار کمونیستی در کردستان را نتیجه می گیرد. (همانجا تاکیدها از پیشرو)

این شناسایی خود کومه له برای جنبش معتبر و الزام آور است. و با کومه له تصور می کند که "سخت" او با "مختصات ویژه" خود و سازماندهی آن، عین کارگران و زحمتکشان و سازماندهی آنان است؟ پنجم این که به نظر کومه له کار کمونیستی ای که ما فکر آن بوده و هستیم، کدام بوده و چگونه و در کجا ضرورت آن نفس زده است. و مبارزه طبقاتی در کردستان مردود اعلام گشته است. هر چند کومه له پاسخی به این سوالات ندارد، ولی در همین پیشرو ۳، کومه له به گونه ای به علت دلخوری خود پرداخته و دلیل آشفته فکری خود را بیسان دانسته است. به ویژه در زمینه درن خود از کار کمونیستی که ما به نفی ضرورت آن پرداخته ایم. کومه له در حقیقت از سرخورد ما با "کمونیستی تعریف کردن نیروی پیشمرگ (از سوی کومه له) به شدت رنجیده است" و به این نتیجه شمعشعانه دست یافته است. گسوسی برخورد در این زمینه نیز هم چنین سازمان دهقانی نامیدن کومه له، عمیقاً به او سرخورده است.

کومه له در آئین نامه پیشمرگه خود، نیروی پیشمرگ کومه له را صرفاً یک نیروی کمونیست تعریف و آن را مسئول از افراد و عناصری تعریف کرده است که "اعلام آمارگی" به کمونیست بودن کرده اند. نیرویی که در شرایط یک جنبش انقلابی - دمکراتیک تنها می تواند در یک جنبش توده ای که اکثریت آنرا اقشار و طبقات غیر پرولتری تشکیل می دهند، افراد خاص را در برگیرد و اگر عیار خورده بورژوازی و دهقانی جنبش کشونی را در نظر بگیریم، عملاً "فرقه کوچکی از افرادی را که اعلام آمادگی برای پذیرش یک ایدئولوژی خاص، و نه سیاست دمکراتیک و انقلابی معینی را، کرده اند، حول خود منبش خواهد ساخت و نه توده ها را.

کومه له که با کار کمونیست بیگانه است، از درن این ساله نیز عاجز است که کمونیستها در یک جنبش عمومی نه تنها نماینده طبقه کارگر، بلکه از

کومه له آشفته فکر ما از انضای سرخورد با مسائل نیز آگاهی ندارد. اولاً در این که کومه له یک سازمان دهقانی است همانطور که گفته شد، هیچ تردیدی نیست و اگر سر خود کومه له در این زمینه امر را بر خود مشتبه ساخته است، این مشکل خود است و ما سیاست و مواضع خود را نه منتفی بر ذهنیات کومه له، بلکه بر اساس تحلیل وضعیت عینی و عملکرد - های یک نیروی سیاسی انتخاب می کنیم. ثانیاً دهقانی بودن کومه له چه ربط معینی به دهقان نامیدن کارگران و زحمتکشان (که خود جای حرف زیادی دارد و انگار دهقانان خود جزو این کارگران و زحمتکشان نیستند) و انکار

یا عدم انکار موجودیت عینی طبقه کارگر در کردستان دارد؟ ثالثاً چه کسی و چگونه و در کجا به نفی ضرورت و امکان کار کمونیستی در کردستان پرداخته است که آنرا از "انکار موجودیت طبقه کارگر در کردستان" نتیجه بگیرد و این انکار و نفی چگونه صورت گرفته است و چرا کومه له تاکنون در مورد این نفی و انکار سکوت کرده است و امروز به یکباره و بدون هیچ توضیحی بغض خود را نشان داده است. ولی کومه له حداقل این را خوب می داند که ما کار او را در جنبش کشونی به چه دلایل معین و روشنی نه تنها کمونیستی نمی دانیم و در این زمینه سرخورد همه جانبه ای با برنامه سیاست و سازماندهی کومه له داشته ایم و داریم، بلکه در بسیاری موارد ضد کمونیستی هم قلمداد می کنیم. چطور است که کومه له در این زمینه سکوت کرده است و به صدور احکام الهی و آیه های آسمانی پناه برده است. آیا این خود کومه له است که کار کمونیستی را می خواهد به قدر و قواره ناسیونالیسم خود الگو بزند، یا ما که پرده از ناسیونال - کمونیسم او برداشته ایم. رابعاً کومه له با استناد به کدام مواضع خود را عین کارگران و زحمتکشان کردستان، و به اعتبار کدام سازماندهی حرکت عملی آنها در تمامی زمینه ها خود را نماینده آنها می شناسد. و آیا

گومه‌له مدافع...

به همین حضور قدرنظر و سازمان یافته و متشکل و هدایت - کننده در درون آنهاست. سائله اساسی برای کمونیستها این واقعیت است که امروز و در شرایط کنونی مبارزات دمکراتیک خلقها، استحکام درونی کمونیستها و اعمال نقش رهبری کننده در مبارزات آنها، جز از طریق تحقق بخشدن به نقش خود به عنوان مدافعان سیاست پرولتاریا در کشوران سازماندهی عملی این جنبشها از طریق ایجاد تشکلهای نوده ای حول نه برنامه حداقلی پرولتاریا، بلکه با شرط پذیرش برنامه حداقلی پرولتاریا که یک برنامه دمکراتیک و انقلابی است امکانپذیر نیست. صرف نظر از اینکه پرولتاریا در جنبش انقلابی از کمیت بیشتر یا کمتری برخوردار باشد، این امر هیچ تفسیری بر کیفیت برنامه و حرکت آن نمیتواند داشته باشد.

کمونیستها انجام وظائف تعطیل ناپذیر خود را در زمینه مبارزه برای تحقق اهداف نهایی پرولتاریا تنها و تنها از طریق سازماندهی و هدایت هرگونه مبارزه ای علیه استثمار سرمایه داری در تمامی اشکال آن و از طریق ایجاد رهبری تشکلهای مناسب با هرگونه جنبش دمکراتیکی براساس برنامه روشن و صریح و انقلابی امکانپذیر می دانند و این امر هیچ گونه مغایرتی با سازماندهی خاص آنها نداشته و ندارد. همانگونه که وظائف میانجی و دمکراتیک پرولتاریا هیچ گونه مغایرتی از نقطه نظر تحول عمومی مبارزه طبقاتی - با هم نداشته و تحقق اولی در گرو به فراهم رساندن قطعی دومی و از طریق هدایت سازمانگرا، دومی امکانپذیر است. و اصولاً هرگونه وظیفه دمکراتیکی تنها زمانی مفهوم

موضوع طبقه کارگر نمایندگان منافع عمومی بوده ها نیز هستند و از این نقطه نظر نیز سازماندهی آنها حصول اهداف و خدایات انقلابی شان را یکی از وظائف مهم خود تلقی می کنند بدون آن که لوله ای در این واقعیت تردید داشته باشند که خط فاصل معین و مشخص میان منافع و اهداف نهایی پرولتاریا و اقشار و طبقات دیگر در یک مبارزه عمومی قرار داشته و دارد بدون آن که محدودیت و مرز مشخص حرکت و گسترش اقشار و طبقات دیگر را قوا محوش نمایند که از موقعیت احتمالی آنها در تولید ثروت میگرد و از این نقطه نظر نیز به جای کمونیت نمودن اجباری آنها، بدون نیاز به جنبش کاری، حرکت انقلابی آنها را در مسیر اهداف پرولتاریا از طریق تشکلهای ضروری و مناسب با ظرفیت انقلابی آنها، گامالیزه می کنند بدون آن که تشکلهای اشباع درونی و پیشتاز خود را در درون این گونه تشکلهای محول نمایند گومه‌له عاجز از درک این سائله است که کمونیستها در یک جنبش دمکراتیک و نوده ای تنها به سازماندهی فرقه خاصی از برگزیدهگان دست نمی زنند و با حداقل نام هر تشکلهای را مثل گومه‌له کمونیستی نمی گذارند. کمونیستها برای هدایت و رهبری جنبش نوده ای، تشکلهای دمکراتیک و نوده ای معین را مناسب با اهمیت عمومی جنبش، حول تشکلهای خاص خود ایجاد نموده و از درون این تشکلهای و گسترش آنها نه در کنار و جنب این تشکلهای، بلکه از طریق پیشران سازماندهی و هدایت هدفتند آنها، عمل می نمایند. این امر نه تنها هیچگونه تضادی با سازماندهی درونی آنها بعنوان نمایندگان منافع طبقاتی معینی ندارد، بلکه پیشتاز آنها در این زمینه را نیز تشریح می کند. در حقیقت شرط اعمال رهبری کمونیستها بر نوده ای انقلابی اقشار و طبقات دیگر و تشکلهای مناسب آنها نیز عیناً موجب

منحصراً پیدا می کند که در ارتباط لاینفک با احزاب سوسیالیستی پرولتاریا گامی به پیش بردارد و جایگزینی وظائف دمکراتیک به وسیله وظائف سوسیالیستی نه تنها نمی تواند دلیلی بر پیشرفتگی و رادیکالیسم یک نیرو باشد بلکه مشخصاً بیانگر حاکمیت عقب مانده ترین ذهنیت بر عملکرد یک نیروی مدعی سارکسیم نیز هست. همانقدر که پرداختن صرف به وظائف دمکراتیک، بدون چشم انداز روشن آنها و در ظرفیت به ورطه رفرمیسم و عدم درک رابطه بین این وظائف و وظائف سوسیالیستی، برای یک جنبش خطرناک و مهلک است، به همان اندازه نیز در ظرفیت به ورطه فراموشی این وظائف و نقش رهبری کننده پرولتاریا در آنها نه تنها کمونیستها را اصولاً از انجام هرگونه وظیفه مشخصی در تمام جنبش باز خواهد داشت، بلکه اساساً جنبش کارگری و کمونیستی را با آنهمه و جنبش عمومی نوده ای را با العموم با توجه به نقش تعیین کننده طبقه کارگر با شکست و خسارت روبرو خواهد ساخت. کاری که گومه‌له امروز بدان همت گماشته است. و در پشت از تابوی سوسیالیسم عقب مانده گذشته خود که وجه مشخصه آن را پس اندازی به هرگونه نقش آگاهگرانه و سازمانگرا، کمونیستی و دنباله روی بی قید و شرط از تمایلات شخصی و ناخودآگاه نوده ای تشکیلات می راند، به نقی هرگونه اعتنائی به شرایط و موقعیت عینی مبارزات نوده ای و سازماندهی اصولی آنها در تشکلهای و ارگانهای خاص خود رسیده و به طور مکانیکی به جبهه دپروز خود تنها رنگ و لعاب جدید و معکوس زده است. و در یک جنبش دمکراتیک نوده ای با تنوعات طبقاتی گوناگون که اکثریت شرکت کنندگان آن را نیروهای غیر کارگری و عملاً دهقانی تشکیل می دهند، سرچشم سازماندهی صرف کمونیستی را غنیمت کرده است. این امر

حقیقتی هلال در تقیبن سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

گومه‌له مدافع...

نه از اعتماد به خود بلکه از بی اعتمادی گومه‌له به وجود و روحیه کمونیستی در خود او نشأت می‌گیرد. که به جای پرداختن به امر هدایت هر چه قدرتش توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها حول اهداف برنامه‌های روشن، به "کمونیست" نمودن همه آنها و سپس سازماندهی مبارزات صلحانه آنها دست یازیده است. چیزی که گومه‌له را امروز در عرصه جنبش انقلابی خلق کرد از آبغای هرگونه نقش پیشروی باز داشته است.

اما شکل گومه‌له در عدم درک و تمایز بین وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی و سازماندهی سوسیالیستی و دمکراتیک حدود نمی‌شود. گومه‌له در برخورد به این امر که جنبش دمکراتیک سازماندهی خاص خود را می‌طلبد و کمونیستها موظف‌اند با درک اهداف چنین جنبش‌هایی سازماندهی شخصی را حوله شکل سوسیالیستی و درونی خوب برای جذب و سازماندهی هرچه گسترده‌تر تبار دمکراتیک در یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای به انجام رسانند، با تعجب سوال می‌کند: "به نظر تان یک تناقض و دوگانگی می‌رسد که یک تشکیلات کمونیستی هم وظیفه کمونیستی داشته باشد و هم وظیفه دمکراتیک و فکر می‌کنید جنبش ملی - دمکراتیک حتماً سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری ملی دمکراتیک می‌خواهد؟"

(پیشرو شماره ۳ تاکید‌ها از پیشرو)

نه گومه‌له عزیز ما چنین فکر نمی‌کنیم، این ما نیستیم که به نظرمان می‌رسد که یک تشکیلات کمونیستی نمی‌تواند هم وظیفه کمونیستی داشته باشد و هم وظیفه دمکراتیک. این گومه‌له است که در عمل آن را به شیوه دهقانی خاص خود حل می‌کند. و اگر اندکی در عملکرد خود دقت فرمائید، می‌بینید این دوگانگی بیشتر

از همه در وجود خود شما لانه کرده است و برای حل آن و برای فرار از گذشته شمشعانه خود یعنی احتراز از ترغیظیدن به پیوپولسم، این شما هستید که به شیوه‌ای مکانیکی این دوگانگی را برای خود حل نموده‌اید. و در عرصه سازماندهی خود را کلاً به سازماندهی فرقه خاصی از افراد مقدس در یک جنبش عمومی و نه سازماندهی تمامی توده‌های انقلابی حول اهداف دمکراتیک آنها که هیچگونه مفایرتی با مبارزه برای رسیدن به اهداف نهایی کارگران ندارند همت گماشته‌اید. در ضمن این ما نیستیم که "فکر می‌کنیم که جنبش ملی - دمکراتیک سازمان و رهبری ملی - دمکراتیک می‌خواهد. این گومه‌له است که در عمل به چنین فکری حاشه عمل پاشیده است و در عمل چنین سیاست و برنامه‌ای را پیش برده است و می‌برد و تلاش دارد آن را به نام کمونیسم هم قالب بزند. اتفاقاً پیشرو ما عیناً متشدد هستیم که در هر جنبش انقلابی - دمکراتیکی وظایف سوسیالیستی کمونیستها از کفال هدایت هدفمند جنبش عمومی توده‌ها و رهبری عملی و سیاسی آنها، از طریق ایجاد تشکیلاتی توده‌ای در کشور، ترین شکل خود می‌گذرد. و قدرت کمونیستها نه در تقدیس خود به عنوان یک فرقه تافته‌ای جدا بافته، بلکه در پیشرو و رنج عیناً متشکل و آگاهانه و هدفمند آنها در درون وسیع‌ترین بخش توده‌ها و سازماندهی گسترده آنها حول اهداف پروتاریا و تشکیلات آهنین آن نهفته است. تشکیلاتی توده‌ای همچون نیروی پیشمرکه که یک نیروی مسلح و کاملاً توده‌ای است و عمدتاً از توده‌های وسیع دهقانی در کردستان امروز تغذیه می‌کند، نمی‌تواند به عنوان یک تشکیلات ویژه سوسیالیستی قلمداد گردد، بلکه عملاً یک تشکیلات توده‌ای و دمکراتیک است. این امر هیچ مفایرتی با امر هدایت و سازماندهی آن از سوی یک تشکیلات کمونیستی، از طریق ارگانها و هسته‌های هدایت کننده این نیرو ندارد. ولی اگر این واقعیت را به عنوان یک اصل اساسی از نظر دور داریم، مسلماً نیروی که مدعی

است که چنین تشکیلی را بالعموم کمونیست نموده است حتماً کمونیسم را به قد و قواره چنین نیروی رخنه‌است، نه نیروی با مشخصات کمونیستی پیشمرگان گومه‌له را. تشکیلات توده‌ای یک امر ضرر مبارزه عملی است و چنین تشکیلی برخلاف ذهنیت گور گومه‌له هیچ گونه مفایرتی با تشکیلات حزبی ندارد، بلکه برخلاف تصور گومه‌له هرگونه تشکیلات کمونیستی و حزبی را از موضوع فعالیت و قدرت عمل خارج کرده - ای برای رشد و ارتقاء - برخوردار ساخته زمینه‌های گسترش وسیعی را برای آن ایجاد می‌کند که برخلاف سازماندهی مکانیکی گومه‌له از دیالکتیک خاص خود برخوردار است.

این امر برخلاف اعتقاد گومه‌له در جنبش انقلابی - دمکراتیک کین می‌خورد که نه نیازمند آن است که حتماً سازمان ملی - دمکراتیک داشته باشد و نه این که چنین رهبری معینی کمونیستها همانطور که قبلاً نیز روی آن تاکید نمودیم، دشمن هر گونه ستم و نابرابری هستند و مبارزات ملی را نیز نه بر اساس تمایلات ملی‌شان، بلکه به سبب تمایلات انقلابیشان به سرنگونی حکومت‌های ستمگر، مورد حمایت قرار می‌دهند. و از این نقطه نظر نیز، به سازماندهی هر چه قدرتشند آنها می‌پردازند. کارگران کردستان به هیچ وجه مثل گومه‌له از تمایلات ملی نمی‌کنند. و آنچه جانبداری نمی‌کنند و کمونیستها نیز از این موضع به سازماندهی جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد دست می‌بازند و برای رسیدن به اهداف معینی آنها را سازماندهی می‌کنند، که مسلماً اهداف ناسیونالیستی همچون بیرون راندن نیروهای اشغالگر نیست. بلکه در درجه اول و قبل از همه در هم شکستن قطعی عامل ستمگری ملی در تمامی عرصه‌های وجودی آن است و از این رو نیز به سازمان ملی - دمکراتیک نیازی ندارند، بلکه قبل از همه به سازمان آهنین طبقه کارگر - ناسیونالیست، بلکه انترناسیونالیست فکر می‌کنند و ملی برخلاف

گومه له مدافع ..

حزب کمونیست ایران می باشد (بیانش تمام مایه های پلیدی ها و روش سیاسی و عملی گومه له و همه آن چیزی است که گومه له فکر می کند ما بدان فکر می کنیم)

ماده اول : گومه له دارای کنگره سازمانی و کمیته مرکزی است (خواننده باید توجه داشته باشد که نه کنفرانس منطقه ای حزبی بلکه کنگره سازمانی و نه کمیته منطقه ای حزبی بلکه کمیته مرکزی)
ماده دوم : گومه له را می تواند :

۱- موضع خط و شش و شعارهای پروتزاریای کردستان را در خصوص مائیت ملی و در رابطه با کتب حق تعیین سرنوشت ملت کرد تعیین و تصویب کند .

۲- به نام خود در رابطه با مصالح و مسائل خلق کرد در سطح جهانی و مراجع بین المللی حضور یابد و تصمیمات لازم را اتخاذ کند .

۳- تاکنونیک خود را در ادامه یا قطع جنگ انقلابی خلق کرد در برابر دولت مرکزی تعیین نماید . در صورت لزوم با دولت مرکزی بر سر مسائل مربوط به مطالبات خلق کرد وارد مذاکره شود ، قرار داد های لازم را امضا نماید
(اساسنامه حزب کمونیست ایران صفحات ۱۶ و ۱۷ تاکید ها و براتر از ما)

البته از حق نباید گذشت که گومه له در پایان این اختیارات ویژه نصرت ای هم افزوده است یعنی بر اینکه " کمیته مرکزی گومه له باید کلیه مصوبات مذاکرات ، قرار داد ها و اقدامات خود را در رابطه با موارد فوق به کمیته مرکزی حزب کمونیست گزارش دهد " (همانجا صفحه ۱۷ تاکید از ما)

کمونیستها . ناسیونالیستهای هم چون گومه له که تمایلات ملی خود را قبل از همه و پیش از همه پیش شرط هر گونه حرکتی و در صدر برنامه خود قرار می دهند به سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری نه انقلابی - دمکراتیک بلکه کاملاً ملی - دمکراتیک نه تنها فکر بلکه عمل می کنند .

برای آن که موضوع برای خود گومه له هم قدری بیشتر روشن گردد به عقب برگشته آئینه ای در برابر گومه له قرار دهیم تا چهره واقعی خود را نشان دهد تا آشکار گردد که چه کسی به چه نوع سازمانی و سازماندهی ای نه تنها فکر بلکه عمل نیز می کند .

اندکی پیش از یک سال است که گومه له شریکی به نام " حزب کمونیست ایران " را با برنامه و اساسنامه خاص آن به جنبش عرضه داشته است و خود را سازمان منطقه ای آن نامیده است . ولی در این جعل که به نام طبقه کارگر ایران صورت گرفته است یک تقلب کوچک نموده و در نتیجه عملاً " حزب کمونیست " را تابع سازمان منطقه ای خود نموده است . البته نه از نقطه نظر نیرو و امکانات که اساساً حیات این حزب در گرو موجودیت گومه له است بلکه از نقطه نظر اختیارات و برنامه و غیره کلاً و هر آدم اندک آگاهی از مسائل جنبش انقلابی ایران به خوبی می تواند درک کند که این " تقلب " ماده گومه له چقدر معنی دار و پر محتوا است . گومه له که اصلاً به سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری ملی - دمکراتیک فکر نمی کند و این ها هستیم که چنین فکر می کنیم ، در اساسنامه " حزب کمونیست " خود یک " ضمیم " بسیار نازلی وارد کرده است (از آن گونه ضمیم ها) که معمولاً بدروازی به هر ماده قانونی خود می افزاید (که شامل دو فصل ناقابل است : ۱) حقوق و اختیارات ویژه گومه له ۲) ارگانیتهای رهبری گومه له

محتوای فصل اول این ضمیم (که شامل حقوق و اختیارات ویژه تنها سازمان منطقه ای

در فصل دوم آیین نامه این اختیارات صراحت هر چه بیشتری یافته اند .
ماده سوم : کنگره
۱- کنگره گومه له
عالمترین مرجع تصمیم گیری در تعیین سیاست های گومه له است .

۳- ضوابط و نسبت
شرکت کنندگان در کنگره گومه له را کمیته مرکزی گومه له تعیین می نماید .

و باز هم یک تبصیره
تعارفی دیگر :
تبصیره ۲ - کمیته مرکزی حزب کمونیست می تواند اعضای از حزب را با رای ضرورتی به کنگره گومه له دعوت نماید . (همانجا صفحه ۱۹ تاکید ها از ما)

حال تفاوت را به خواننده واگذار می کنیم که آیا این گومه له است که ناسیونالیسم ، بوندیسم و عقب ماندگی سیاسی خود را در قالب " حقوق و اختیارات ویژه " یک کمیته منطقه ای حزب خود ساختار آشکار ساخته به سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری ملی تصمیم بخشیده است یا ما هستیم که به آن " فکر " می کنیم و با چنین " حقوق و اختیارات ویژه " ای که گومه له بعنوان یک سازمان منطقه ای دارد که به مراتب از حقوق و اختیارات " حزب " او بسیار فراتر است گومه له چگونه است زمانی که ما می گوئیم " گومه له دوگانگی خود را به شیوه رهبری حل نموده است و با بطور مکانیکی نیروهایش را به دو قسمت مجزا و با رهبری مجزا تقسیم نموده است " (ریشای گدل شماره ۱۸)

ما را به " دروغ آشکار و کاملاً غییب و غریبی " ضمیم می نماید . چرا گومه له با تعجب سوال می کند آخر " ما در کجا نیروهایمان را به دو قسمت مجزا و رهبری مجزا تبدیل کرده ایم " (پیشرو شماره ۳) ولی گومه له حق دارد چنین سوالی را بکند از حق نباید گذشت که او در تحلیل نهانی غیرم این دوگانگی و در پی و تاپ درد انگیز این تناقض

کومه له مدافع..

نهایتاً با سرمستی کودکانه ای در قسم مذکور خود کشته شکیب و تعیین کننده را به کومه له ناسیونالیست داده است که با حضور "حزب کمونیست" به عنوان سازمان منطقه ای راساً می تواند خط و منی تعیین کند. به نام خود در سطح جهانی و مجامع بین المللی حضور باید تصمیمات لازمه را اتخاذ کند. یا دولت مرکزی وارد مذاکره شود. و نهایتاً نیز برای خالی نمودن عریضه به "حزب کمونیست" خود اقدامات خود را گزارش کند. و پس در عین حال فراموش نکند که فقط تابع "کشور" کومه له... عالی ترین مرجع تصمیم گیری خود باشد. و در این کشور هم برای خالی نمودن عریضه این اختیار نیز را نیز او به "حزب کمونیست" ایران بدهد که اعضایش از حزب را با رای مشورتی به کشور کومه له دعوت نماید. و اگر قدرت عمل و سازماندهی حزب او را نیز بر نظر بگیریم در حقیقت "حزب کمونیست ایران" را نیز او رهبری نماید.

آری کومه له عزیز "بولشویک" نیست "حزب مارکس" اگر اینطور باشد (که هست) نهایت بیچارگی است.

و بی کومه له همانطور که این "اگر" نشان می دهد دولت را خود را گول زده و به عجز و لایه افتاده و بیس با سولاتی از قبیل: "آخر اتهام شما طلقاً بی اساس است و درست نقطه مقابل آن در عمل وجود دارد ما در کجا نیروهایمان را به دو قسمت مجزا تبدیل کرده ایم؟ آن دو نیرو چه نام دارند و با چه برنامه ای از یکدیگر جدا می شوند؟ (بیشتر شماره تأییدها از پیشرو)

خود را سرگرم نماید باز هم در پایان "خاطمانه" نتیجه گیری نماید که "مختار" این دوگانگی مورد بحث نمی جز خود شما نیست. (همانجا)

خواننده ای که از سازمان دفاعی و برنامه کومه له اطلاع نداشته باشد مسلماً مفهوم این صاعقه ما را با او نخواهد فهمید. ولی هیچ کس هم که نداند خود کومه له که اساساً حزب کمونیست و ضم آن را با دقت تمام تنظیم نموده است در کنار برنامه حزب خود برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نهایتاً استقرار سوسیالیسم، برنامه خود مختاری سازمان منطقه ای قدر قدرت خود را قرار داده است که برخلاف اولی نه برای سرنگونی رژیم بلکه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر آن از کردستان و کسب خود مختاری مبارزه می کند و در کنار کمیته مرکزی حزب کمونیست کومه له مرکزی خود را به عنوان ارگان منطقه ای با اختیاراتی به مراتب بالاتر از کمیته مرکزی کل "حزب کمونیست ایران" ایجاد نموده است. به خوس می باید از ماهیت واقعی این دوگانگی و اصل آن به نشود. کومه له آگاه باشد و این را هم باید خوب بداند که اگر خودش را هم بتواند گول بزند بر سر جنبش که نمی تواند کلاه بگذارد.

فدرالیسم خرد، بورژوازی و ناسیونالیسم کومه له نه تنها در استراتژی خاص او بلکه در اختیارات ویژه او، در اهداف برنامه ای او، روشها دارد. کومه له در همه زمینه ها به تنها چیزی که فکر نمی کند ضرورت تجمع بیشترین نیرو برای هدایت مبارزه گیتی و منافع حیاتی کارگران و زحمتکشان کردستان در مبارزه گیتی است. کومه له تنها منافع سکاریستی و گرایشات ناسیونالیستی خود را تشریزه نموده و نقطه عزیمت خود در هرگونه سرخوردی قرار می دهد. سرخلاف کومه له که در عرصه

تشکیلات و برنامه و سازماندهی سرخوردی، اختیارات، استراتژی و سکاریسم ویژه خود تأکید دارد، طبقه کارگر سر هیچ چیز ویژه ای جز منافع خود در مبارزه طبقاتی جدا از تعلق به این یا آن ملیت یا این یا آن درجه از رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی و سازمانی و غیره تأکید نمی کند و برخلاف کومه له در عرصه تشکیل نیز اراده واحد و متمرکز حزب طبقه کارگر را (نه شرکت ساخته و پرداخته تمایلات بلند پروازانه این یا آن سازمان و هدف را) که بر بنیان ساتراالیسم دمکراتیک و به پشتوانه مبارزه پیشناز پرولتاریا و رهبری آن ایجاد گردیده است به هیچ وجه منقبه دست این یا آن بخش خود ساخته، اماما، اختیار می دهد ای را بر هیچ بخش از پرولتاریای یک کشور چند ملیتی از صدر تا ذیل، با درجات مختلف رشد و سطح آگاهی و تشکل آنها، جز در عرصه اعمال اراده، پیشناز کسل پرولتاریا، به رسمیت نمی شناسد.

کمونیستها در سرخورد به امر سازماندهی حزبی پرولتاریا و متحد رزفده آن، برخلاف کومه له وند از بدبخت ها بلکه از بلشویکها می آموزند که دوفوق طبقه کارگر ایران را چگونه سازماندهی کنند و با چه گرایشات معین طبقاتی در صفوف جنبش تحت هر پوشش و ادعایی به مبارزه می آید برخیزند. سازمان ما پیش از آن که همچون کومه له بیسری از بوندیست ها و دیسکری ناسیونالیست های روآتش را برگزیند، به عنوان پیشبرترین مدافع منافع طبقه کارگر در مبارزه جاری از لنین می آموزد که در مقابل گرایشاتی همچون گرایش کومه له می گفت:

"ما باید در مبارزه علیه استبداد بورژوازی سراسر رویه به مانند یک سازمان متحد و متمرکز جنگی عمل نمائیم. ما باید روی مجموعه پرولتاریای کشور، بدون تمایز

عملی به شعبه بازی که تمامی سرافرازان او کشته شده است بدل می گردد.

بخش قطع اگر کومه له نتواند بر تناقضات درونی خود غلبه کرده خط و منشی و استراتژی معینی را مبتنی بر اهداف عمومی جنبش انقلابی خلقی کرد اتخاذ و متأسسباً آن نیز عمل نماید و همچنین در ادامه وضعیت موجود خود پای فنار به عنوان یک نیروی دمکرات انقلابی نیز از وظایف خود بازمانده و از گردونه مبارزه طبقاتی جاری به بیرون پرتاب خواهد گشت. پایان

پیام گیتو

از صفحه ۱ به بعد
ستمگران جمهوری اسلامی بر توده های مردمی که عضو جنبش انقلابی آنها علیه رژیم ستم شاه و بعد عباس در د. تمام مرتجعین افکنده بود
تنگ است تحت حکومتی که حد فقر و تنگناهای و صرائی برای توده های ستم دیده مردم ما نتیجه ای نداشته است
ما در برابر تاریخ، بشریت و تمدن و نسل های آینده مسئولیم. مرگ هزاران یار بر زندگی اسارتبار در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی برتری دارد.

نردیدی نیست که مردم آگاه و بیدار ایران که تا کنون دهها هزار تن از بهترین و ارزشمندترین فرزندان قهرمان خود را در زیر سلطه رژیم خون آشام جمهوری اسلامی از دست داده اند، قطعاً ننگ دوام و بقا این حکومت را تحمل نخواهند کرد و بی شک آینده و پیروزی از آن ما و شکست، سرنوشت محتوم مرتجعین تاریخ است. باشد که صدای فدائی این بانگ رسای کارگران و زحمتکشان و مدافع منافع عموم توده های ستمدیده و استثمار شده ایران بتواند وظیفه انقلابی خود را در بیداری و آگاه سازی توده های مردم انجام دهد و نقش انقلابی خود را در جنبش ایفا کند
میتنه مرکزی سازمان سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
دهم آذر ماه ۶۳

کومه له مدافع...

حاکم می نمایند. کمونیستها مروجین و ملقبین جنبش سیاسی و سازمان دهندگان جنبش مبارزه همه جانبه ای هستند که ناسیونالیستهای هم چون کومه له عاجز از درک آن می باشند.

بیموده نیست که ابعادهای دور و دراز کومه له زمانی که با محدودیت عملکرد عینی او در واقعیت های موضوع سیاسی و عملی کومه له که اساس آنها را طمیت و عملکرد و تفکر ناسیونالیستی کومه له تشکیل می دهد در هم می آمیزند عملاً از کلیت کومه له طعمه ای می سازند که در تمامی زمینه ها دست و پای خود را در دهان واهی خود از یک سو و در سرنوشتی سیاسی و عملی از سوی دیگر به جا می کشد. است. از او هیچ چیزی سرتوپی ساخته که از هر گونه ثبات معین ساقط است. کومه له اگر چه بیشترین یگیری را در ناسیونالیسم تنگ نظر خود دارد، ولی همین حد یافتاری او بر این جنبه از تفکر و عملکرد خود نیز زمانی که بر دیوار بلند او هام و تخيلات او سر می یابد، در میان ابرهای دنیای عالم و ذهنیات متوهم او و در سیر و سلوک عارفانه او در عالم خواب های طلایی و رومهای شیرین، کم می گردد. او در حقیقت زمانی که پدای خود را بر زمین می گذارد، به ناسیونالیسم تنگ نظر خود پناه می برد، ولی وقتی که از زمین کنده می شود، در عالم ابعادهای دور و دراز کمونیستی گم می شود. او در نهایت وقتی که در مقابل سرخشی واقعیات سرخم می کند، از آمیزش دنیای واقعی با دنیای خیالی خود، معجونی ساخته و با این دستاورد بی بدیل خود به جنگ واقعیات می شتابد و به دن کشتن قلعه های فتح نشده جانی دوباره می بخشد. و آنچنان مقهور وجود زی خود می گردد، که واقعیت ها را نیز متناسب با الگوی ذهنی خود پرداخت می زند و هم از این رو نیز در عرصه سیاست

زبان و ملیت، پروتاریائی که برای حل مسائل عمومی تشکیل و عملی، تاکتیکی و استراتژیکی بصورت وجود واحدی درآمده است، تنگی باشیم. نه این که سازمانهایی به وجود آوریم که جداگانه عمل کرده و هر یک راه خود را بپیمایند، نه این که با متفرق ساختن نیروها در احزاب جداگانه قدرت تهاجمی خود را تضعیف کنیم. (لنین مجموعه آثار به زبان فرانسه چاپ مکو جلد ۶ صفحه ۳۴۲)

بدون تردید لنین هم با این ابعادها شروین نیست ضغوری بیش نبوده است که از وجود واحد و سازمان متحد و تمرکز جنگی پروتاریا، بدون تمایز طیت و تحقق ویژه و غیره سخن می گفته و ضرورت اتکا به جنبش سازمان آهنگی را گوشزد می کرده است. و کمونیستها را (البته نه کومه له ناسیونالیست را) از ایجاد هر گونه سازمانهای جداگانه که هر یک راه خود را بپیمایند و استراتژی خاص خود را داشته باشند منع نموده بر حذر می داشت و آنها را "تضعیف" و "تقویت" مورد نظر برنامه خودمختاری کومه له، قدرت تهاجمی پروتاریا محسوب می داشت.

کمونیستها برخلاف کومه له، در بخشی از یک کشور، برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و در بخشهای دیگر آن، برای سرنگونی یک حکومت مرکزی مبارزه نمی کنند، وجود قدرت مرکزی بوروکراتیک (یا بهتر است بگوییم مرکزیت بوروکراتیک بوروکراسی و ستمگران آنها را به نفسی تمرکز دیکتاتوریت ملیتها و فدرالیسم و انفصال خرد و بوروکراسی سوق نمی دهد. آنها قدرت پروتاریا را به نکه پاره هائی که نه ناشی از ضرورت رشد مبارزه طبقاتی پروتاریا بلکه تمایلات ناسیونالیستی و تعلقات به این یا آن ملیت است، تقسیم نمی کنند، بلکه با سازماندهی و کانالیزه نمودن نه تنها پیشرفته ترین، حتی عقب مانده ترین بخش جنبش توده ها، در جنبش های ملی نیز تمامی قوای تخریب توده های انقلابی را متوجه موجودیت حضور نظم بوروکراتیک نظام

بمناسبت

دومین سالگرد انتشار...

از صفحه ۲

بدون هیچ زمینه عینی در درون این حزب نبوده و نیست. خود حزب دمکرات نیز درک روشن و مشخصی به حزبیت درک نمی و کاملاً محصور از دگرگانی نداشتند و ندارد و دمکراسی حزب دمکرات نیز در تحلیل نهائی علیرغم جمله پردازی های آن، چیزی فراتر از یک دگرگانی بورژوازی در ابتدائی ترین شکل آن نبوده و نیست و پذیرش چنین طرحی از سوی حزب دمکرات و ارائه آن در میان توده های زحمتکش خلق کرد نیز از چنین زمینه ای در مواضع و عملکرد های این حزب سرچشمه می گردد. که در این زمینه نیز ریشه های آن در برخورد های روشن و صریحی با مواضع حزب در باره دگرگانی، جایگاه واقعی این نوع دگرگانی را در جنبش کثرتی آشکار ساخته و هم چنین درک آن از سوسیالیسم و تلاش حزب دمکرات را برای تطبیق "سوسیالیسم" با این نوع دگرگانی و به اصطلاح دگرگانی نمودن آن به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است و در طی همین برخورد ها نیز ضرورت تأکید بر دگرگانی به عنوان یک اصل مهم و پایه ای (به مفهوم حاکمیت) متشکل توده ها بر سر نوشت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود) در برخورد با مسائل جنبش کثرتی در عرصه برنامه و سازماندهی آن، آشکار ساخته است. علاوه بر این ریشه های آن در طول یک سال گذشته ضمن ادامه مباحث نیمه دوم سال نخست انتشار دوره جدید خود، در زمینه برخورد با جریانات مدعی مارکسیسم در جنبش انقلابی خلق کرد، در اشاعه سوسیالیسم علمی تلاش نموده و عرصه های نوینی را در برخورد به این نیروها باز نموده است. ریشه های آن در یک سال گذشته بر زمینه برخورد های اساسی در عرصه افشای برنامه، سیاست و عملکرد مدعیان دروغین "مارکسیسم انقلابی" در کردستان تحلیل از وضعیت طبقاتی و جایگاه معین دیدگاه های این نیروها و نقش و عملکرد آنها در سطح جنبش برخورد های پایه ای

است و در جنبش انقلابی خلق کرد از سوی یکی از نیروهای مهم منطقه ای یعنی حزب دمکرات کردستان نیز مورد پشتیبانی و در میان توده ها به عنوان موضع و طرحی انقلابی و به عنوان بهترین طرح ممکن تبلیغ می گردد. طرحی است با موضوعی کاملاً متضاد با آنچه که جنبش امروز تاکنون دنبال کرده است و بعد از این نیز خواهد نمود. و در تقابل آشکار با آمل و خواست های عادلانه به حق کارگران و زحمتکشان خلق کرد جنبی بر سر برخورداری از حق تعیین سرنوشت قرار دارد و عملاً خود به یکی از موانع رشد و گسترش آنی این جنبش تبدیل گشته است و علیرغم این حمایت حزب دمکرات کردستان از آن به دلایل متعددی از جمله از یک سو نقی موجودیت عینی جنبش کثرتی و ارزش های درونی آن (به عنوان نمونه جدی جنبش کلمه پیغمبر که از کلیت آن و در مقابل تکرار مکرر تعامات ارضی (۰۰۰) و به رسمیت نشناختن ارگانهای اقدار توده های مسلح خلق کرد به عنوان پایه ای ترین شکل ها ارگانهای تصمیم گیرنده در باره آینده پیروز ضد این جنبش و سبب آنی آن و به رسمیت نشناختن و نقی چنین حقی برای این ارگانها به عنوان پایه های حاکمیت دگرگانی توده ای در کردستان و نقی ابتدائی ترین اصول دگرگانی انقلابی و از سوی دیگر نشیت موقعیت نیروهای سرکوش کثرتی و ماشین بورژوازیاتیک - نظامی حاکم و تقدیر آنها بطور مستقیم و غیر مستقیم محکوم به شکست قطعی بوده و ضرورت رادیکالیسم درونی جنبش کثرتی است. چیزی که در ارزیابی از طرح مذکور و جوانب مختلف دیدگاه حاکم بر کلیت آن ریشه های آن بر آن انگشت گذاشته است.

البته نباید فراموش کرد که حمایت حزب دمکرات کردستان از چنین طرحی و اشاعه آن در جنبش کثرتی از سوی این حزب

نمای آن را در تدوین و ارائه طرح خود مختاری خود آشکار ساخته است. این شوم را در اشکال تعدیل یافته تری حفظ نماید. و در عین حال با نقی مضمون جنبش کثرتی خلق کرد به ویژه و با اعطای "خود مختاری" مورد نظر خود و نه خود مختاری مورد نظر توده های که بیش از پنج سال است قهرمانانه در راه آن مبارزه می کنند و در طول مایه های جمادی گذشته نیز بسیاری فرزندان خلق کرد برای کسب به حوضه های اعزام و ناب های دار سپرده شده اند و با در مبارزه رویاروی جان فاشه اند. مبارزه کثرتی را از محتوا نقی ساخته و از همین امروز که آشکار حاکمیت و رادیکالیسم انقلابی - دگرگانی خلق کرد، برای هیچ نیرویی امکانپذیر نیست. بطور غیر مستقیم و از طریق و در قالب "عظایای بزرگ" نشانده خود، حاکمیت آن را سلب نماید. و با به رسمیت نشناختن ظاهری آن، امکان چنین تکاری را برای خود فراهم نماید. بدین گونه است که علیرغم تمامی تلاشی دست اندر کاران شورا در جهت شرق و پیشرفته و انقلابی معرفی کردن این طرح "تولید طرح مذکور با تدوین آن هم زمان گشته و هنوز سرکب آن خنک نشده و در همان روز اعلام و انتشار طرح اطلاعاتی ای برای آن کم یکن اعلام نمودن آن از سوی مسئول شورای ملی مقاومت صادر می گردد.

افشای محتوای واقعی طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت یکی از اولین گام های بود که ریشه های آن در فعالیت یک سال گذشته خود بر داشته است. و ماهیت بورژوازی و کاملاً شورشی و بورژوازیاتیک آن را آشکار ساخته و از این رهگذر به طرح اساسی ترین اصول و مبانی حاکم بر جنبش کثرتی و ارزش های مبلود آن پرداخته است. این طرح که امروز در جنبش انقلابی خلق کرد مدافع نه رادیکالیسم و دگرگانی عمیق توده ای و انقلابی آن بلکه در جهت فرمایشی و انحراف از دگرگانی و نهایتاً محصور ساختن آن در چارچوب های بورژوازی و عملاً غیر قابل تحمیل به جنبش پیشرفته کثرتی

مقتضات

دومین سالگرد انتشار...

گذشته خود را تا حد تحلیل شخص ترین مسائل جنبش از زوایای مختلف آن پیش برده و دیدگاه های غیر مارکسیستی و کملاً ضد کمونیستی این تونه جریان را در تمامی عرصه های جنبش کنونی افشا نموده و با حقیقت واقعی چنین نگرشی را آشکار ساخته است. جریاناتی که تحت پوشش "مارکسیسم انقلابی" از سوسیالیسم دهقانان و ناسیونالیسم تنگ نظر مدافع می نمایند و دیدگاه محدود و تنگ نظرانه خود را در تمامی عرصه ها از سیاست و برنامه و عملکرد عمومی تا سازماندهی، آشکار می سازند. چنین گرایشی که امروزه به تمامی در وجود کومه له به عنوان یک نیروی منطقه ای در کردستان متبلور گشته است، در واقعیت امر تسلیات افکار گمخته خرده بوروازی عقب مانده دهقانان را در کردستان نمایندگی می کند. بیشترین بخش برخورد ریگای گیل با این جریان در طول یک سال گذشته در زمینه شیوه برخورد او به مسائل جنبش به ویژه ارائه یک برنامه کاملاً "ناسیونالیستی و سازماندهی نگاریستی تحت عنوانین "مارکسیسم انقلابی" و "کار کمونیستی" بوده و هست. که انعکاس بیرونی آنها در برخورد های تنگ نظرانه و سردرگم به مسائل جنبش و ذهنیگریا نه و آوانتوریستی در برخورد با بوده است.

و اما مهم ترین بخش فعالیت های ریگای گیل در طول یک سال گذشته، علاوه بر نقد دیدگاه های موجود در این جنبش تحلیل غشی و عصبی جنبش کنونی و بازبینی مجدد فکری های معین در سطح این جنبش و طرح گره گاه های اصلی جاذبه کنونی و ارائه راه حل برای آن بوده است.

ریگای گیل با طرح و انتشار

یک سلسله بحث های منظم و مشخص در این زمینه و نقد انتهای سیاسی موجود در جنبش کنونی و فضای حرکت آنها در برخورد به مسائل اساسی جنبش، به ویژه در عرصه سازماندهی و نقد و تفکیر و متحد آن زمینه های غشی و عملی ایجاد اتحاد هائی را بر حسب ضرورت های غشی برای گسترش اتی جنبش کنونی از یک سو و تسریع چشم انداز ی روشن برای آن از سوی دیگر آشکار ساخته و سیاست و برنامه معینی را برای حصول به چنین اتحاد هائی، بر بنیان اهداف اساسی جنبش کنونی ارائه نموده است.

در این گونه مباحث که عرصه کار تبلیغی و ترویجی ریگای گیل در یک سال گذشته را به خود اختصاص داده است، ضمن تاکید بر نقطه قوت جنبش کنونی، ضرورت حرکت بر جنبش آن سازماندهی هر چه قدرتشده آگاهانه و هدفمند آن، تاکید گردیده است و اصول پایه ای چنین حرکتی نیز در اساسی ترین وجوه آن ارائه گردیده است، و "اتلاف های موجود" در عرصه سیاسی کردستان و برنامه های متناقض و غیر قابل انطباق بر مضمون اساسی جنبش کنونی به عنوان سد راه هرگونه حرکتی در جهت ارتقاء و سازماندهی هدفمند جنبش ارزیابی گردیده و سازماندهی های متعج از چنین برنامه هائی و تاثیرات زیانبار آنها در طول پنج سال گذشته در عرصه جنبش توده ای بیش از همه و قتل از همه و نیز در سازماندهی گسترده و بسا برنامه جنگ انقلاب در کردستان مورد بررسی قرار گرفته و راه برین رفت از آن یعنی دستیابی به اتحاد های پایدار آینه شده تسریع گردیده است.

این سلسله بحث ها که بر اساس ضرورت غشی ایجاد یک اراده واحد مبارزاتی در جنبش کنونی و سازماندهی عمده جابه آن بی برزی شده است، بیشتر از همه، هم خود را هر چه پاسخ به این ضرورت در جنبش انقلابی - دگرانیکی خلق کرد.

داشته است، که در مرحله کنونی مبارزه این خلق قهرمان و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی پیش از همیشه و به طریقی گوناگون در صدد سرکوب آن است و علاوه بر تهاجمات گسترده نظامی و در پی گرفتن تاکتیک هائی از قبیل تاشکک محاصره و سرکوب نیروهای پیشمرگه در ترازین غشی موجود برای درهم شکستن تداوم موجود و سازماندهی قدرت انقلابی در کردستان، قدرتی که بالقوه از پتانسیل و توان متحرک به مراتب افزونتری از عملکرد بالفعل امروزی خود برخوردار است، ضرورتاً بی باید آگاهانه و با برنامه و هدفمند عمل کرده و از امارت تربیت و تاب صیر خود بخودی حرکات پرهیز نموده بر مشکلات موجود بر سر راه چنین سازماندهی به شیوه ای اداری و از نقطه نظر منافع حیاتی جنبش غلبه کرده و راه را برای سازماندهی و بسط یک قدرت انقلابی همه جانبه که در کل خود ضمت از سازماندهی قدرت توده ای در کردستان می باشد، هموار ساخته و برای رسیدن به چنین هدفی نیز می باید گام نخست را با نقد ضمت پنج سال گذشته و بس برنامه ای جنبش در این زمینه برداشت و برای حصول به چنین قدرتی، برنامه ای اصولی و با چشم انداز روشن در راستای اهداف عمومی جنبش انقلابی - دگرانیکی کنونی خلق کرد ارائه نمود. برنامه ای که بیان عملی قدرت متحد و یکپارچه خلق کرد و اراده اشوار آن در تمامی زمینه ها بوده و بیش از همه با تاکید بر ضمت اساسی جنبش انقلابی خلق کرد و اتحاد و پیوند عمیق مبارزاتی آن با سایر خلقهای سائر ایران در اساسی ترین وجوه مبارزه کنونی برای رهائی از یوغ نه تنها ستم ملی بلکه از هرگونه ستم ناشی از موجودیت یک حکومت غشی بر ستمگری که خود ستمگری ملی بی از تبعات وجودی آن است، اراده بینناز مبارزه کنونی در کردستان را منعکس نموده و از این رهگذر نیز در اساسی

۴

مبنی بر سرنگونی قهری رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن ارگانهای اقتدار به روکراتیک - نظامی بینمگرانه آن و درهم شکستن آنها در کلیت خود و جایگزینی آنها با ارگانهای اقتدار توده ای در سراسر ایران، تاکید نماید.

به عبارتی دیگر جنبش برنامه ای نه تنها باید بیانگر اتحاد درونی مبارزه انقلابی خلق کرد، بلکه در برگیرنده وحدت عظمی و عینی آن با مبارزه سراسری خلقهای ایران در مبارزه مشترک علیه حاکمیت کنونی باشد.

البته تاکید ریگای که ل. بر این دواصل اساسی که ضمن روشن و مشخص طبقاتی پنهان های حاکم بر مواضع ما را آشکار ساخته و در حقیقت، بر اساس منافع عموسی طبقه کارگر در مبارزه کنونی مطرح گردیده است و می گردد، با واکنشها و مخالفت و برخورد های معینی در سطح جنبش انقلابی خلق

کرد روبرو نموده است که عمدتاً در این زمینه کوفله گوی سبقت را از همگان رسوده و با طرح مجدد استراتژی خاص خود و دفاع از آن و نفی هرگونه پیوستن ارگانیک جنبش انقلابی خلق کرده با جنبش سراسری در حرف و در عمل، در واقع مدافع نفی انفصال طلبی در برخورد به رابطه جنبش انقلابی در کردستان و در سراسر ایران شده و به شیوه های گوناگون، این اعتقاد را در عمل در برخورد به اصول پایه ای مشخص و روز مره جنبش انقلابی خلق کرد نیز آشکار ساخته است. ما عیناً اعتقاد داریم که برخورد به هر کدام از اصول فوق خود بیانگر چگونگی برخورد به دیگری است و

گومه له با نعل وارونه زدن در زمینه درک الزامات عینی ارتباط با جنبش سراسری و در عمل ارائه پاسخ صخ شده به آن، بدون تردید نمی تواند چنانکه توانسته است در عرصه سازمان دهی جنبش توده ای در کردستان و ایجاد زمینه های عینی در این جنبش نیز کار مشخصی انجام دهد و همانگونه که در برخورد به پیوند با جنبش سراسری نماینده روحیه وحدت و همبستگی خلق کرد با

بمنااسبت

دومین سالگرد انتشار

(۱)

قدرت توده ای واحد سراسری در کردستان و یا فراهم نمودن زمینه های عینی و ذهنی و عملی چنین قدرتی تحقق پذیر نیست. و برای رسیدن به چنین اراده ای جز از طریق ترمیم روشن و مشخص اصول ایجاد چنین قدرتی بر اساس برنامه ای روشن و التزام به آن، از هیچ طریقی دیگری نمی توان گامی به پیش برداشت. ولی وجود چنین اصول و برنامه ای و پذیرش و التزام به آن که خود ناشی از درک ضرورت صرم جنبش کنونی و قیج از نیازهای عملی گسترش و ارتقاء آن و زمینه هار عینی آن می باشد، گام مهمی به پیش و زمینه ساز بسیاری از هماهنگی ها و همکاری های ضروری و عملی به پیش در هدایت یکپارچه جنگ کنونی در شرایط حاضر سبز بوده و تأثیرات عظمی شایان توجهی را می تواند بر جای گذارد.

دوم آن که چنین برنامه و سازماندهی ای که بر بنیان اهداف اساسی جنبش کنونی و برای پاسخگویی بر الزامات عینی قیج و شکوفائی آن تدوین می گردد چشم انداز روشن خود را در زمینه برخورداری از یک چشم انداز روشن و پیروزمند می باید صراحتاً روشن نماید و بر اصول حاکم و ناظر بر حرکت نه تنها خلق کردی برای رفع متهم ملی و کمبخت قسوق دمکراتیک خود، بلکه هم سرنوشی ناگزیر آن با سایر خلقهای سراسر ایران در مبارزه مشترک عموسی خلقهای سراسر ایران نیز تاکید نموده و تحقق اهداف انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان خلق کرد و چگونگی رسیدن به این امر مشخص را در ارتباط عیناً ارگانیک خود با مبارزه سراسری کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنگونی عامل اصلی متمرکز ملی و غیره تصریح نماید. و بر ضرورت اتحاد مبارزاتی عمیق و عینی کارگران و زحمتکشان خلقهای سراسر ایران برای حصول به اهداف مشترک خود

ترین رهبر خود نه تنها به عامل مهمی برای ایجاد اراده واحد مبارزاتی در کردستان، بلکه به مدافع چنین اراده ای و ضرورت رسیدن به چنین اراده ای در سراسر ایران بدل گشته، راهکنای چشم انداز های نوینی در جنبش کنونی گردد. اراده ای که قبل از همه حقانیت برنامه ای خود را از سازماندهی هدفمند جنبش توده ای کردستان و تبدیل آن به قدرت حاکم بر شئون عظمی مربوط به زندگی اقتصادی اجتماعی سیاسی فرهنگی و مبارزاتی کردستان از همین امروز، کسب می نماید. و به تبع خود، رهبری واحد عظمی سیاسی نه تنها حقانیت توده ای در ارتقاء یافته ترین و سازمان یافته ترین شکل خود بلکه فرطاندھی واحد برای هدایت جنگ کنونی را نیز میر خواهد ساخت و در عمل نه تنها یک گام بلکه صدها گام جنبش کنونی را به پیش برده و عرصه های نوینی را پیش روی آن خواهد گشوده و با بهره گیری از توان و انرژی پایان ناپذیر جنبش توده ای و امکانات بالقوه و بالفعل آن در زمینه های مختلف و در انطباق با نیازهای اساسی جنبش انقلابی، جنگ کنونی در کردستان را نیز از یک پایگاه مصله متحد و مشخص برخوردار خواهد ساخت که می باید به تنها نقطه اتکا جنبش در هر شرایط کن و از هر نظری بدل گردد.

تاکید ریگای که ل. در ارائه چنین برنامه ای بر دو اصل اساسی استوار بوده و هست: نخست، ضرورت درک اهمیت حیاتی این ساله که هیچگونه اتحادی بدون پایگاه مادی آن در درون جنبش توده ای و بر بنیان اساسی ترین سرفصل های جنبش کنونی امکانپذیر نیست و اتحاد عمل و اراده واحد در جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد، قبل از همه انعکاس عملی خود را می باید در برخورد با برنامه و هدفمند با جنبش توده ای و سازماندهی مشخص آن حول اساسی ترین اصول حق حاکمیت توده ها بر سرنویت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود در کردستان و بر مبنای اصول اساسی ناظر بر حق تعیین سرنویت خلق کرد و انتخاب آزادانه آن، آشکار سازد. در حقیقت اراده واحد بدون ایجاد یک

پسوی تشکیل

از صفحه ۱۰

اندیشه و تحارب تاریخی طبقه کارگر و پارتا، به نیروی انقلابی آن بنا نهاده شده باشد، روز به روز رشد می کند، بر نفوذ خود در درون کارگران می افزاید و به نیروی رهبری کننده طبقه کارگر تبدیل می گردد. در غیر این صورت مصلحت مدام روی هم انباشته می شود و راهگشائی های موعود و گذرا، خود به خود راه بزرگ آن صیدل می گردد. حزب کمونیست عالمی ترین شکل سازمان طبقانی پرولتاریاست. حزب کمونیست راهنمای عمل پرولتاریا و هدایت کننده مبارزه آن در جهت اهریانی نهائی و تضمین پیروزی آن است. بدون وجود حزب سیاسی پرولتاریا، جنبش طبقه کارگر به نحو روز افزونی تحرك خود را از دست می دهد، از رشد واقعی باز می ماند، مدام تضعیف می شود و به دامن بورژوازی می افتد! حزب کمونیست باید بنیان استواری داشته باشد، هیچ چیز جز برنامه صحیح و پیوند با جنبش طبقه کارگر به حزب استواری نمی بخشد و ادامه کاری آن را تضمین نمی کند.

حزب کمونیست محمول تلفیق و درهم آمیزی سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر است. این پیوند نتیجه رشد فعالیت حزب و رشد فعالیت حزب نتیجه پیوند آن با جنبش طبقه کارگر است. حزب کمونیست بدون پیوند با جنبش طبقه کارگر روز به روز تضعیف می گردد، مدام رو به ضعف می گذارد، گرایشات انحرافی در درون آن نشو و نما می یابد و جز محفل شنی روشنفکران بر سر دعا از آن چیزی باقی نمی گذارد، چنین حزبی بصورت اجتناب ناپذیر در خدمت بورژوازی قرار می گیرد!

لنین در این مورد بیان صریحی دارد. او می گوید:

"در هر کشور دورانی بوده است که در آن جنبش طبقه کارگر جدا از سوسیالیسم وجود

داشته، هرگز راه خودشان

را می پیموده اند و در هر کشور این انزوا، جدائی هر دو بخشی سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر را تضعیف کرده است. فقط ترکیب و ادغام سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در تمام کشورها بایسته با رومی برای هر دو آفریننده است.

(اولین شماره اینکرا مجله آثار جلد ۱ صفحه ۳۱۸)

او در همین مقاله که در دسامبر ۱۹۰۰ به چاپ رسید می افزاید:

"در روسیه ادغام و ترکیب سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در تئوری از مدت ها پیش اعلام شده بود، اما فقط اکنون به مرحله عمل درآمده است." (تاکید از ما)

اما نویسنده ساده اندیش پسوی سوسیالیسم جدید ما چنین می پندارد که فقط اعلام این تلفیق در آموزشهای تئوریک رفقای اتحاد چارزانها کافیست و حرج و تعدیل یسنا انگار و پذیرش این امر چیزی از اصل مطلب می گاهد!

ما در بحث های پیشین دیدیم آقای زکریانی با انکار یا تعدیل حلقه ای از بحث های سیستماتیک رفقای خود درباره ضرورت یا عدم ضرورت تلفیق مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر تلاش مجدانه ای را به کار گرفته است تا موضوع را به یک شاخه بی رصق و گاملا مجسود و انتزاعی تبدیل کند. ایشان چنین تصور کرده اند که همه چیز با پذیرش یا عدم پذیرش این ضرورت یا بی ضرورتی خاتمه می پذیرد و حزب ساخته و پرداخته ایشان که بر بنیان "مبارزه چهار سال محفل بازی" "مارکسیسم انقلابی" استوار گشته است، راه خطری پیکدا می کند. خلاصه حرف ایشان را چنین می شنیدیم که این ضرورت چه درست باشد چه غلط بعد از چهار سال حیات شمشعانه مبارزاتی "مارکسیسم انقلابی" ما جریانات بی پولیسی ایران اکنون به سرانجام رسیده و حزب کمونیست ایران هم ساخته شده است. چیز که "قیل از آن

اکانش وجود نداشت.

ما از دو سال پیش یعنی همان هنگام که مسئله حزب سازی به بازار راه گمده تبدیل شده بود و بنیانهای تئوریک امر حزب مد نظر او قرار داشت دیدگاه خود را نسبت به این جریان خنده بورژوازی در زمینه های تئوریک روشن نمودیم، تمایلات بورژوازی و راسیستی او را در خطوط برنامه ای افشا کردیم و ادراک شافینکی و بنیان های تئوریک را روشن کردیم. بورژوازی او را باز نمودیم. حال که کومه له امروز بعد از نزدیک به دو سال تاخیر در خرابی که حزب اش را در بن بست تئوریک و در کیس و در تجربه عملی کارآمد نمی بیند، به صرافت افتاده است که یک بار دیگر محردات را تجربه کند و بحث های قدیمی را دوباره پیشتر کشیده و بخشی از آنها را تحجیر قیوت دهد. که در این کار نیز به دلیل ناپیگیری غلط خود، چندان موفقیتی به دست نیاورد و نه تنها باری از مشکلات گذشته خود که بر حال او چیزی دارد نگاشته، بلکه بر ابعاد آن نیز افزوده است.

ما برای آنکه رهبری کومه له را از این کیج سوری در بنیای پر تشنه خود او خلاص کنیم، لازم است آنچه را که تاکنون در خط و طبرنامه ای و در زمینه تئوریک بر آن پای فشرده ایم، امروز در عرصه های مشخص تضمین دهیم و تأثیرات عملی انحرافات اساسی کومه له از صافی مارکسیسم-لنینیسم را در تشکلهای پریچ و خشم فعالیت تاکتیکی آن مسور بررسی قرار دهیم.

از خود مسئله "پیوند" شروع می کنیم. چیزی که قطعاً مورد علاقه رهبری کومه له هم هست. آنها همچون تئورمین های سبندی خود هر وقت از پیوند با جنبش طبقه کارگر صحبت به میان می آید، بلافاصله در دهستان شمارش اعضا، تعداد رشته ها، میزان نفوذ توده ای، لشکر هوادار و... نقش می بندد و می گویند:

"نویسنده ریگای لول همه اینها را از چه چیزی نتیجه

مسئله تشکیل

منجمله هنگامیکه نقش حزب به عنوان اقلیتی از طبقه روشن

شود بحث درباره بزرگی و کوچکی این اقلیت چیزی جز خودمختاری محضی نخواهد بود.

حزب و فعالیت طبقاتی انسانی از گذشته دیر اندیشانه و نامشروع و نامشروع شده توسط حزب کمونیست ایتالیا ۱۹۲۰ (تأکید از ما)

توجه عمیق کمترین به کیفیت حزب و بنیان دقیقاً مشخص تفاوت آن اگرچه بر یک مکانیکی کومه له خط بطلان می گذارد ولی به هیچ وجه این مستمسک را به دست آور نمی دهد که مجاز باشد در دوران کنونی هر تشکیل محضی کوچک را با هر ملغمه ای از خط و مشی سیاسی حزب کمونیست ها بسازند.

مهم ترین معیار این است که حزب (و نه هر شکل محضی) به عنوان "اقلیتی از طبقه" که در جریان در هم آمیزی سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و در عرصه مبارزه عملی پدید آمده و آیدیده گشته است باید حتماً از خط و مشی انقلابی حتی بر تبار بین المللی و تاریخی پرولتاریا از یک سو و تجربه جنبش کارگری در کشور خود از سوی دیگر بهره مند باشد و تأکیدهای درستی و منکی بر چنین خط و مشی را انتخاب نماید. این امر به معنای برخورداری از چنین خط و مشی انقلابی به حزب طبقه کارگر قدرت نفوذ عمیقی را در میان توده های طبقه می بخشد و پیوند او را با توده های کارگر هرچه بیشتر گسترش و وسعت می دهد. استحکام و پایداری آن را تأمین می کند و ادامه کاری اش را تضمین می نماید. و آن را به مناد رزمندگی برای برپایی جمهوری پیروز می سازد. انقلاب مبدل می سازد.

حزب طبقه کارگر اساساً منکی بر آگاه ترین و پیشروترین بخش طبقه کارگر در تمامی اوضاع و احوال سیاسی ممکن است فراتر از این حد یعنی

می گیرد؟ از اینکه ما گفته ایم پیوند با "طبقه کارگر" توده گیر بودن حزب) از ملزومات

و پیش شرطهای تشکیل حزب کمونیست نیست.

(سوسیالیسم شماره یک دوره جدید تأکید از ما) رهبران کومه له با این درون مکانیکی از کمیت و وسعت حزب این تمییز را می گیرند که یک حزب ناب بلشویکی با طول و عرض وسیع که نه در جریان رشد خود بلکه در بهترین حالت و در وضعیت تصاحب قدرت از بیرونی است مد نظر قرار دارد. به عبارت دیگر پیوند شرادی قرار دادن پیوند سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر را با "توده گیر بودن حزب" نه

فقط از رفقای مهندسی شان، بلکه همچنین از اپورتونیسم شناخته شده در جنبش بین المللی کارگری اقتباس می کنند. چرا که اگر این بحث ها برای امثال رهبران کومه له هم تازگی داشته باشد در جنبش بین المللی پرولتاریا بحث تازه ای نیست. نویسنده سوسیالیسم اگر به بحث های "سند" دلخوش نکند و اگر برای سیاحت هم شده سری به انستات کمینترن بزند با این حقیقت آشنا می شود که چرا نباید به "کوچکی" یا "بزرگی" حزب دل ببندد و خود را مشغول حاشه عدوی آن نماید.

کمینترن در سال ۱۹۲۰ به این مسئله چنین پاسخ می دهد: "حزب فقط بخشی از طبقه کارگر است اما قدر مطلوب عدوی این "نسبت" را چگونه باید تعیین کرد؟ از نظر ما اگر مدرکی دال بر وجود اراده پرستی و نتیجتاً نوع بارز اپورتونیسم ضد مارکسیستی در میان باشد همان تظاهر به ایجاد چنین رابطه عدوی به عنوان یک فساد تجربه نشده سازمانی است. کمینترن که گویی روی مخزن با اشغال رهبری کومه له است می افزاید:

"اگر بخواهیم بر طبق منیار عدوی قیاس کنیم به کار خنده داری پرداخته ایم. منای این کار آن است که ما نمی فهمیم که این شکل را باید با معیارهای کیفی و سیاسی و دیالکتیکی تاریخی

گسترده تر شدن صفوف آن و یا پهن است بگوئیم حوزه عملکرد آن به عنوان "اقلیتی از طبقه" بر اکثریت مظیم طبقه کارگر و سایر زحمتکشان علاوه بر فعالیت عملی و انقلابی و کار سیاسی و تشکیلاتی آن در درون طبقه توده ها، تابع شرایط و وضعیت عمومی جنبش نیز هستند. توده های کارگر همیشه و همواره در یک سمت رو به رشد و در یک کیفیت معینی به حزب سیاسی خود روی آور نگشته و به آن نمی پیوندند این امر علاوه بر شروط بودن خود به کار آگاهانه حزب در میان آنها، بستگی تام و تمام به وضعیت جنبش طبقه کارگر در یک خود و افت و خیز آن دارد و تغییر این یا آن وضعیت و تأثیر آن در گسترش و یا کاهش نفوذ توده ای یک حزب واقعی طبقه کارگر حتی اگر چنین تفسیری ضحیه شرایطی گردد که جنبش طبقه کارگر در وضعیت ترین وضعیت خود هم قرار بگیرد خللی در وضعیت عمومی حزب ایجاد نخواهد کرد. حزب در شرایط افت طولانی جنبش طبقه کارگر به ارثه و رشد آگاهی کارگران پرداخته با تبلیغ و ترویج دائمی به نخبه قوای پرولتاریا و تدارک امر انقلاب می پردازد. منکی نیست که در چنین شرایطی تنها تأکیدهای حزب تغییر می کند. لیکن در خطوط برنامه های آن هیچگاه تغییر اساسی ایجاد نخواهد شد. و اگر توده های که در دورانی انقلابی و در شرایط رشد تمایلات پرشور انقلابی حزب حزب شده اند، در شرایط افت طولانی و ضعف روحیه انقلابی به آن جنبش ندانسته باشند و نفوذ توده ای حزب کاهش پیدا کند، چنانچه برنامه حزب بر پایه قوانین علمی و قانونهای مبارزه طبقاتی و معیارهای شناخته شده تئوریک استوار باشد و ما آنکه به تدارک جهانی پرولتاریا و شناخت عمیق وضعیت تاریخی کشور و تجربه جنبش کارگری پس ریزی شده باشد، توده های کارگر مجدداً در جریان روند مبارزه خود به این حقیقت است آگاه می شوند که راه حل درستی خبر از آنچه حزب شان ارائه داده است پیش روند ارت. آنها در این موقعیت به سرعت و با

بسیوی تشکیل...

دم افزونی به سوی حزب روی - می آورند، پیوند خود را با آن مستحکم می سازند و پیوسته یشتیانی از آن بر می آیند.

بسیا وجود همه اینها در دوران کنونی و در عصر انقلابات پرولتاریائی که حزب طبقه کارگر به عنوان عامل آگاه و اراده پرولتاریا برای درهم شکستن نظام سرمایه داری و بشابه ابزار دیکتاتوری طبقه کارگر مطرح است در ضعیف ترین حالت خود می بایست در پیوند همی با جنبش طبقه کارگر قرار داشته از نفوذ قابل توجهی در میان کارگران و بخش قابل توجهی از مراکز مهم تولید برخوردار باشد.

کمتر در این باره می گویند: «طعن» تا زمانی که تضادهای و تناقضات درونی جامعه سرمایه داری، که سرچشمه گرایش های انقلابی در مراحل اولیه تکامل خوش باشد و تا زمانی که وقوع انقلاب فیهنگام دور به نظر برسد باید انتظار این وضع را داشته باشیم که حزب طبقه حزب کمونیست ضرورتاً از گروه های پیشرو کوچک تشکیل خواهد شد که توانائی خاصی برای شناختن چم انداز تاریخی دارند و قسری از سوده ها که این چم انداز را درک و دنبال می کنند چندان بزرگ نخواهد بود اما همچنان که همه کمونیستها معتقدند اگر دوران کنونی یک دوران انقلابی است بنا بر این باید احزاب بسیار بزرگی وجود داشته باشند که بتوانند نفوذ قابل ملاحظه ای در میان پرولتاریای هر کشور داشته باشند.

کومه له با رجعت کردن به عصر ماقبل امپریالیسم و انقلاب پرولتری یعنی عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک بنیان فکری و اساس برنامه ای خود را با ملزومات نه عصر حاضر بلکه عصر گهن هم از می گذرد. او نه فقط چارچوب برنامه ای بلکه عناصر مشکل حزب

کمونیست را نیز ضروریات همان دوران، منطبق می سازد. البته این سرنویست محتوم همگی دیدگاهائی است که نقطه عزیمت مبنائی تئوریک خود را از تنز ارتجاعی سوسیال - امپریالیسم و امپریالیستی محسوب داشتن اردوگس - سوسیالیستی، استنتاج می کنند و در نهایت به هزیمت پرولتاریا در دوران کنونی می رسند!

برجسته ترین نمونه این تفکر همان مائوئیسم است که سر از تشویری بی نهایت ارتجاعی سه جهان در آورد و با مارش چپ - نماترین شعارها حزب کمونیست چین را به ارتداد کامل از مارکسیسم سوق داد.

روشن به نظر می رسد که جسیبیدن به خصوصیات اولین حاقفل سوسیال - دمکراسی اریا و تقلید ناانیه از تشک های محفل اولیه کمونیستی جهان و اهلستنی نیازی از تجارب گوانتندو جنبش جهانی کمونیستی و عدم درک الزامات امروز جنبش انقلابی پرولتاریا و نفی ضرورت پیوند با آن به تشکر محفل از روشنفکران می انجامد که جز کاریکاتوری از حزب کمونیست واقعی، چیزی از کار بر نمی آید.

نفی همگی تجارب جهانی پرولتاریا، معرفی کردن دیکتاتان و متحدین طبقه کارگر ایران، یعنی پرولتاریای پیروزمند جهان به شبه امپریالیسم غارتگر نادریده انگاشتن خصوصیات و ویژگیهای سرمایه داری ایران و تاثیرات آن بر برنامه پرولتاریا، جهل گذاشتن ماهیت طبقاتی دولتی که پرولتاریای ایران باید جایگزین حاکمیت سیاسی موجود نماید، دامن زدن به تاسیونالیسم کوتاه نظرانه در شمار بیرون راندن قسوی اشغالگر از سرزمین کردستان، اشاعه فدرالیسم در جنبش کارگری و ترانیشن حقوق ویژه جداگانه برای کارگران مناطق مختلف ایران و به ویژه کردستان

در هم ریختن توازن قسوی طبقاتی و مخدوش کردن توازن قسوی سیاسی در اتحادیه های کاذبی، جازدن یک محفل روشنفکری و با برنامه بورژوا - رفرمیستی به جای حزب کمونیست ایران، در هم ریختن و مخدوش نمودن وظائف یک تشکل ملیج دمکراتیک با وظائف گردان تشکل پرولتاریا، به جای سازماندهی مبارزه و ارتقاء آگاهی و سمت دادن چنین نیروی در جهت سوسیالیسم، درک از مسئله خودمختاری و بالاخره پیشرفته تر معرفی کردن مبارزه مسلحانه خلق کرد از مثلاً مبارزه سیاسی کارگران و زحمتکشان بر به فوض «اصفهان عقب مانده» آری اینها و همه اینها تخلصی گرایشات غیر پرولتری و بیانشر طامع خرده بورژوازی دهقانی است که زیر پوشش «مارکسیسم انقلابی» امروز در تمامی وجوه فعالیت تاکتیکی، تبلیغاتی آن را به خود اختصاص داده است.

اگر نویسنده بسیوی سوسیالیسم جدید بخواهد صادق نگری را کنار بگذارد، باید درک «صند» از پیوند با جنبش طبقه کارگر را در مجموع این تشکر و به ویژه در درک از «اترنامیونالیسم» وارونه خود جستجو کند!

۱- کومه له مدافع

اترنامیونالیسم پرولتری یا
صنر تاسیونالیسم و تطایلات
بورژوازی ملت کورد؟

هر حزب منافعی و اهداف طبقه اجتماعی معینی را نمایندگی می کند. برنامه هر حزب سیاسی معرف تمایلات طبقاتی آن است و فعالیت عملی در جهت اهداف برنامه ای خلوص آن حزب را مشخص می سازد. حزب کمونیست آگاه ترین بخش طبقه کارگر و مدافع اهداف و منافعی طبقاتی پرولتاریاست. طبقه کارگر بدون اتحاد و همبستگی با پرولتاریای جهانی به پیروزی

چون این ابهام قطعاً نمی تواند دیکتاتوری زحمتکشان را در ذهن متبادر سازد. این نهایت خوش خیالی است که تصور کنیم دولت جایگزین کومه له چیزی جز دمکراسی بورژوائی یا دیکتاتوری طبقه سرمایه داران باشد! چرا که این بی تفاوتی در واقع تاثیر پنهانی و بی قوی طبقه حاکمه است.

پسوی تشکیل

بیرون آمده است. این محله عقیده موقعی برده سردار می شود که پروتاریای بیروزمند عرصه وسیعی از جغرافیای تخمیر نموده و پیروزه، پیروزه را در بسیاری از نقاط جهان به خاک مالیده است. ما در بحث های پیشین گفته بودیم حزب "سهند" حزب دوران ترقی - خواهی بورژوازی است. و این باید آفاقه نسیم اگر در آن شرایط تشکلهای کمونیستی در عرصه اندیشه زمین را زیر پای بورژوازی داغ کرده بودند و اگر در شرایطی که "ایقه" کارگر هنوز از نظر تاریخی توان سرنگونی بورژوازی را نداشت و چنین احزابی نقش اپوزیسیون افراطی را به خود می گرفتند، در این دوران و با توجه به نقش رگبرگ ساز پروتاریا، تشکلهای مغفلی روشنفکری حتی از ایفای نقش اپوزیسیون تفریطی هم باز خواهند ماند. خلاصه کنیم:

طبقه کارگر ایران بدون ایجاد پیوند مستحکم و اتحاد پایدار با پروتاریای جهانی قادر به پیروزی نخواهد بود. طبقه کارگر ایران حلقه ای از زنجیره این پیوند جهانی است. حزب سیاسی طبقه کارگر ایران باید روحیه انترناسیونالیسم را بیش از پیش تقویت کند و یکپارچگی صفوف پروتاریا را در مراسم جهان تحکیم بخشد. کومه له نه تنها مروج این روحیه انترناسیونالیستی نیست، بلکه ضار و مضر، برانداز و سرزنش کننده افراد مشی خرد بورژوازی نیز هست. او جنبش کارگری جهانی را همچنان پیروزمند نمی بیند. حزب کومه له، حزب اتصال پروتاریای بین المللی نیست، حزب انفصال کارگران ایران از انترناسیونالیسم پروتاریا و اتصال آن به بورژوازی جهانی است. ما ایران خرافاتی و ضدانقلابی را تکامل تاریخی را قبلا نشان داده ایم و تعالیات نقد کرده ایم. مایانه مذهبی او را که نماینده گرایش خرد بورژوازی دهقانی است در گذشته بررسی نموده ایم و نیازی به تکرار آن نمی بینیم.

(ادامه دارد)

و پروتاریا اندوخته است. انقلابات سالهای ۵۰-۱۹۴۸ اروپا، کمون پاریس، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، پیروزی انقلاب کبیر اکبر، انقلاب کوبا و ویتنام و بسیاری جنبش های انقلابی دیگر هر کدام تجارب جدیدی بر این اندوخته ها افزوده اند.

آن جریان فکری و آن اندیشه بورژوازی که همه دشاوردهای تاریخی جنبش بین المللی پروتاریا تا لحظه حاضر (یعنی لحظه تولد خود) را نفی می کند و می خواهد انترناسیونال خرد بورژوازی خود را جدا از روند تاریخی مبارزه کارگران جهان و در مدار خارج از آن متوقف نماید، شکستی نباید داشت که محسوس است به دست آوردهای ابتدائی و اولیه کمونیم جنگ بیاندارد و در حین انفصال قطعی از این جریان همان تعلقات داهری به اصول اولیه را نیز کنار بگذارد. او وقتی که نمی تواند جزئی را از جارجوب محاسن اولیه کمونیستی حلوتر ببرد، باید جنبش کارگری جهانی را از نو بسازد. او همچنین همان گونه که می بینیم باید نه فقط بر جنبش جهانی کارگری که بر تمامی تجارت مشی و مثبت جنبش کارگری ایران هم خط بطلان گذارد. حزب سوسیالیست او یگانه حزب "کمونیست" دنیا و غیرتند منحصر به فرد حلق مارکس است که مثل حضرت آدم یکباره از شکای آسمان نازل شده است.

او باید محله سرنیزی حزبی را بریزد که روزگاری از طلای ناب ساخته شده بود، این سنگت بدلی باید نقش اندام نحیف پروتاریای تاریخی را بازی کند که بعد از یکصد و پنجاه سال از غار اصحاب کف

نمی رود. بنابراین اولین و مهم ترین معماری که بنا آن می توان روشن ساخت که یک حزب تا چه اندازه به اهداف پروتاریا پایبند است، میزان پایبندی آن به انترناسیونالیسم پروتاریا است. این امر آشکار می سازد که حزب مورد نظر، یک حزب پروتاریا یعنی انترناسیونالیست است یا یک حزب خرد بورژوازی و بورژوازی یعنی ناسیونالیست، حزب کمونیست یا اعلان جنگ علیه بورژوازی کشور خود و حمایت مادی و معنوی از مبارزات کارگران سراسر جهان از منافذ دفاع بین المللی پروتاریا دفاع نکند. حزب کمونیست باید مشتر و نماینده یگانگی و وحدت بین المللی پروتاریا باشد. حزب کمونیست باید عامل تقویت کننده و هدایت کننده روحیه اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و عامل یگانگی طبقه کارگر بین پروتاریای جهان باشد.

وحدت با اتحاد و تقویت جنبش روحیه ای و یا هر تلاشی برای درهم ریزی صفوف واقعی متحدین جهانی پروتاریا در حکم تخریب این صف بندی، انکار اصل بین المللی مبارزه کارگران و دشمنی آشکار با انضمام و تشکیل پروتاریاست. این گونه تلاشها پراکنندگی و سرد مشی را در صفوف بشر طبقه کارگر جهانی که در مدتها پیش بین المللی شده است دامن می زند و از قدرت پروتاریا می گذارد. بدیهی است که تجزیه روحیه همبستگی و دامن زدن به تفرد در جنبش کارگری چه آگاهانه و چه نا آگاهانه حزب اتحاد کمپختگی در مبارزه پروتاریا و انصراف و پرهیز آن از احراز قدرت سیاسی و تغییر نظام اجتماعی یا بهر بگوئیم پایدار نمودن سلطه بورژوازی، هیچ انگیزه دیگری را نمایندگی نمی کند. جنبش بین المللی کارگری در مقطع مانیفست کمونیست ناپستارده است. جنبش جهانی پروتاریا امروز پس از گذشت نزدیک به ۱۵۰ سال از اعلام اولین برنامه کمونیست تعارب غشی

پیش پسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

سی و نهمین سالروز پیروزی ...

از صفحه ۱

دولت خود مختار ملی و اعمال حاکمیت انقلابی خود را به دفاع از حقوق اولیه خود برخاسته و تمامی ارگانهای مرکب دولت مرکزی در سراسر آذربایجان را تسلیم اراده خویش نمودند و با حل سلاح ارتش و زاندارمری و پلیس و تسلیح عمومی توده ها دولت مرکزی را در مقابل عمل انجام شده ای قرار دادند و در این روز تاریخی مبارزات پراکنده و روز افزون توده های زحمتکش آذربایجان علیه ظلم و ستم ایادی دستگاه حاکمه و فئودالهای مورد حمایت آن به نقطه عطف جدیدی پای نهاد. جنبشی که در مدت پانزده سال بعد و در همان روز به دلایل متعددی از قبیل عمدتاً ضعف فشرده رهبری و بی برنامه گی آن با نظامی عظمی و شکوه و وسعت خویش از سوی مرتجعین و ایماک های وابسته به امپریالیسم در هم شکنه و به خون کشیده شد.

جنبش ملی در آذربایجان که بر زمینه ستم و تحقیر ملی و عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی نانی از آن و عمدتاً با انگیزه توده های بیابونی دهقانان بعد از تحولات شهریور ماه ۱۳۲۰ و بر زمینه تحولات ناشی از سقوط دیکتاتوری رضاخان شکل گرفت، در طول چهار سال چنان ابعاد گسترده ای به خود گرفت که در نوع خود بی نظیر بوده است. ستون اصلی این جنبش راه مبارزات روز افزون و قهر آمیز دهقانان علیه بهره کشی فئودالی و بار ضاعف حاکمیت ارگانهای همچون زاندارمری و رضا خانی و سوارات آن تشکیل می داد چنانچه که در همان آستانه پیروزی جنبش ملی، بخش مهمی از روستاهای آذربایجان صحنه درگیریهای خونین بین خوانین و فئودالها و ایادی دولتی از یک سو و توده عظیم دهقانان زحمتکش از سوی دیگر بود. علاوه بر آن در شهرهای آذربایجان نیز که مامورین و کارگزاران دولتی کاری جز تحقیر و سرکوب زحمتکش و تلاش در جهت نفی هویت ملی خلق آذربایجان نداشتند و عملاً

عرصه را برای هرگونه برخورداری از حقوق اولیه و ابتدائی برای توده ها تنگ کرده و حکومت ترور و وحشت را بر سراسر شهرهای آذربایجان همچنین بسیاری از نقاط دیگر ایران گسترده بودند و علیرغم سقوط دیکتاتوری رضاخانی هنوز همه سیاست های آن عمل می نمودند و هر روز بیشتر از روز پیش زندگی و حیثیت توده ها را منکوب نموده و بر هر گونه جنبش آزادخواهانه ای یورش آورده و مستقیم و غیر مستقیم از جاسوسان مزدور خود امنیت را از همگان سلب می نمودند. مجموعه این سیاست ها بر زمینه بحرانی بعد از شهریور ۲۰ تلاش های گسترده ای را در میان کارگران و زحمتکش و روشنفکران و مبارزان دمکرات و آزادخواه برای درهم شکنن وضعیت موجود فراهم آورد و جنبش عظیمی را در میان توده های زحمتکش شهری و برای رهایی از یوغ ایماکان دولت مرکزی و کسب حقوق اولیه خود به وجود آورد. جنبشی که بدون تردید در اواسط سال ۱۳۲۴ به مرحله جدیدی گام گذارده بود و حرقه های پراکنده به زمینه پیروز باوفان بزرگی منتهی گشته بود.

در چنین شرایطی روشنفکران دمکرات و آزادخواه آذربایجان در پی ایجاد تشکیلی در ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان را بنیان نهاد و بر زمینه چنین جنبشی و در تلاش جهت رهبری آن برای تحقق رهایی ملی و ایجاد دولت دمکراتیک و خود مختار سرآمدند هر چند فرقه دمکرات که نه از دل ضرورت و باوفان مبارزات توده ای بلکه در فشار آن و سوار بر ضرورت و نه از طریق رهبری جنبش عظیم توده ها به وجود جنبش دهقانی بلکه بیشتر در حاکمیت از آنها و نظام به نام آنها به وجود آمده بود لیکن با توجه به زمینه موجود در درون توده ها در کوه تیرین زمان توانست رهبری جنبش دمکراتیک ملی را در دست گرفته و با الحاق سازمان ایالتی حزب توده به خود به رهبری به سازمان حرکت های توده ای و قدرت متشکل توده ای در آذربایجان تبدیل گردد.

مهم ترین ضعف فرقه

دمکرات چه به دلیل ترکیب رهبری آن و چه برنامه کاملاً ناپسوانالیتی و بی حاشیه آن تشکلات فکری و عملی آن بود که خود را در تمامی زمینه ها آشکار می ساخت. فرقه که نه بر ستر سازماندهی مبارزات توده های زحمتکش و به ویژه دهقانان، بلکه بالعکس صرفاً در اثر رشد مبارزات آنان و زمینه های مبنای موجود پایه عرصه وجود گذارده و از همان لحظه نخست بر قدرت عظیم توده ها سوار شده بود، فاقد تجربه و دید روشنی از جنگی هدایت هدفمند جنبش انقلابی توده ای و قدرت کانالیته نبودن انرژی گسترده و وسیع آن بود. در نتیجه علیرغم شعارهای تند و پر آب و تاب و گاه متناقض بی ارادگی فشرده را در تمامی عرصه ها به ویژه در برخورد به چنان انداز روشن و آینده جنبش انقلابی و رهبری و سازماندهی اصولی آن برای دست یازیدن به هدف شخصی از خود آشکار ساخت.

رهبران فرقه، از یک سو شعار مبارزه برای ایران آزاد و دمکراتیک و آذربایجان خود مختار در چارچوب آن را مطرح ساخته از سوی دیگر حساب خود را از تمامی ایران جدا کرده علناً می گفتند آذربایجان راه خود را خواهد رفت و دولت مستقل خود را تشکیل خواهد داد. از یک سوی شعار رادیکال ترین خواست ها را تکرار کرده از سوی دیگر با دولت مرکزی بر سر میز مذاکره پیرامون انحصار های ایالتی و ولایتی در چارچوب قانون اساسی مشروطیت و نه خود مختاری به مذاکره می نشستند و حتی در نهایت و علیرغم ادعاهای اولیه خود نام مجلس ملی خود را تغییر داده از تشکیل دولت خود مختار ملی نیز چشم می پوشیدند و به راحتی زیر پای ورقه ای را احداث می کردند که اساس آنرا خلع سلاح توده های مسلح خلق آذربایجان که فرقه به پشتوانه قدرت آنها به میز مذاکره راه باز کرده بود تشکیل می داد و در نهایت قدرت مسلح توده ای پشت سر خود را نادیده انگاشته به قوانین مصوب مجلس آینده و وعده و وعید های دولت مرکزی در این زمینه که آنان سرکوب فئودالها و بورژواها و ایادی و وابستگان امپریالیسم بود، دل خوش می کرد.

سی و نهمین سالروز پیروزی ...

زده و دست آنها را در این زمین هر چه بیشتر باز گذاشت تا زمین چینی لازم را برای سرکوب جنبش انقلابی در آذربایجان مهیا سازند.

و از سوی دیگر با سرخوردن بی برنامه خود به مسائل جنبش نوده ای و عدم سازماندهی هدفمند آنها در عرصه های مختلف و تکیه یک جانبه بر معادلات سیاسی بین المللی و مذاکرات بی حاصل خود با دولت مرتجع قوام السلطنه و در خوش کردن به دفع الوقت های آن، عملاً ناسوانی خود را در هدایت جنبش انقلابی آشکار ساخته و نهایتاً با خالی کردن پی دلیل سنگرهای مقاومت در مقابل نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی و عدم سازماندهی توده های صلح صدها هزار نفری فدائیان صلح ملت آذربایجان، بی کفایتی خود را در این زمینه آشکار ساخت.

اما نوده های که برای آزادی قیام کرده بودند و برای رهایی از ستم و یوغ استبداد و نژادپرستی سرکوبگر دست گرفته بودند، علیرغم رهبران فرقه در صحنه مبارزه تا آخرین نفس باز ساندند تا آخرین قطره خون جنگیدند و در سنگرهای خود جان سپردند و ارتش اجتماع تنها بعد از کشتار وحشیانه و گذشتن از روی پیکر گلگون دهها هزار شهید قهرمان جنبش توده ای توانست بسر آذربایجان پانهاد و در شهرهای آن به کشتار و غارت و جپا و ل بپردازد.

اگرچه جنبش انقلابی آذربایجان بعد از یک سال حاکمیت بر سرنشت سیاسی اقتصادی و اجتماعی خود در نهایت به دلیل بی کفایتی و بی برنامه ریزی آن به شکست انجامید، اما خاطره شگوهضید این جنبش و دساوردهای آن و نیز جانبازیهای بی شائبه آفرینندگان و به یار دارندگان آن که همانا توده های وسیع زحمتکشان آذربایجان بودند برای همیشه در دل تاریخ مبارزات انقلابی میهنمان، جاودانه خواهد ماند.

بگوئیم در سالگرد پیروزی این جنبش از تجربیات پربار آن بیاموزیم.

راز این تزلزل و بی ارادگی فرقه، دمکرات، علاوه بر تبعیت آن از معادلات سیاسی بین المللی و بی و سزه سیاست اتحاد شوروی که مهم ترین حامی جنبش ملی در آذربایجان بود، اساساً در تزلزل طبقاتی آن و در اهداف محدود و غیر طبقاتی آن نهفته بود. فرقه، دمکرات مهم ترین بخش صاله ملی را در تحلیل نهایی حل صاله زبان ملی می دانست و خود را حزبی نه طبقاتی و برای حل مسائل و تعارضات فیما بین طبقات اجتماعی بلکه برای دفاع از ملیت آذربایجانی و زبان آذربایجانی می دانست و آنچه که در تحلیل نهایی علیرغم اقدامات مشورانه، فرقه در زمینه تقسیم الصحات دولتی و زمینهای متعلق به بالهای مرتجع و وابسته به دولت مرکزی و نیز ایجاد زمینه های رشد صنعتی، تأسیس دانشگاه و غیره و دیگر اقدامات انقلابی از قبیل ایجاد زمینه برای امنیت عمومی و تأمین آزادی برای عموم توده ها و غیره، رهبران فرقه بر آن تاکید می نمودند، تکیه بر خفاخر ملی و زنده کردن آن و یافتاری بر زبان ملی بود.

با چنین برنامه ای نیز بود که علیرغم عمق و وسعت جنبش، فرقه، دمکرات که در عرض کمتر از یک هفته بر تمامی آذربایجان سلطه گشته، پادگانها را خلع سلاح نموده و دهها هزار نفر صلح و فداگانی را در اطراف خود و با شور و شوق انقلابی زاید الصافی مشاهده نموده به جای آن که به راههای فوری جنبش توده ای و اقدامات عاجل آن فکر نماید و در جهت حفظ و تثبیت قدرت به دست آمده بکوشد، بسیاری اوقات خود را به جمله پردازیهای آتشین (در اواکل) و دفع الوقت های بی مورد و کاملاً بی هدف در مذاکره با دولت مرکزی بر سر اجرای بی کم و کاست قانون مشروطه و غیره، (در اواخر) تلف نموده و عملاً ناتوانی خود را در عمل آشکار ساخته، خود بخود زمینه های شکست دیروزی جنبش را هموار ساخت.

عوامل بیرونی از جمله تعادل سیاسی ناشی از حضور شوروی در ایران عوامل مساعدی نبودند که فرقه را در کسب قدرت یاری رسانیدند ولی این عوامل همیشگی و پایدار نبودند و بدون

تردید قدرت را نه سر بازازان شوروی که توده های صلح و انقلابی تقدیم فرقه کرده بودند و فرقه از درک این واقعیت عاجز بود و برای آن که این قدرت پایدار بماند ضروری بود که بیش از همه به مشا خود وفادار مانده و پامخ روشن و اصولی به ضروریات ثبات و دوام آن در تمامی زمینه ها بدهد، اما فرقه نیروی نبود که این واقعیت را درک نماید و اگر هم زمانی به چنین صراقتی دست یافت، به سزه در روزهای آخر حکومت خود، در مقابل تردید و تزلزل های دیروزی بالاخره تکیه سنگین را نهائاً به بی اعتمادی به مشا قدرت خود داده و خیانت عظیمی را به جنبش از طریق خلع کردن صحنه نمود و توده های را که برای آزادی و رهایی بدی قید و بخت قیام کرده بودند و سکان سرنشت خود را به دست فرقه سپرده بودند، در مقابل یورش ارتجاع حاکم بر سراسر ایران از درون نهی ساخت و با خلی کردن سنگر آنها را دست به تبه به صلح ارتجاع روانه ساخت.

خلاصه اینکه :

فرقه با تصور این که بدون ایرانی آزاد، آذربایجان انقلابی و دمکراتیک و خود مختاری تواند به حیات انقلابی خود ادامه داده، یا راه منتقل خود را بیستاید، به امر قانونمند همیشگی عمیق مبارزات خلقهای سراسر ایران بهائی نداده، در عوض بر تضادهای فرعی همچون ترک و فارس و تحقیر دیگر ملیتها و تخطئه نیروهای انقلابی پرداخت و عملاً هیچگونه اقدام مشخصی را برای ایجاد یک جبهه متحد دمکراتیک و انقلابی سراسری نه تنها انجام نداد، بلکه با تبلیغات ناسیونالیستی دو آتشه خود بر تبلیغات مسموم و گمخ کننده ارتجاعی نیروهای معتوم الحالی مثل دربار و وابستگان به امپریالیسم دامن-

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

☆ گرامی باد ... ☆

از صفحه ۲۸

محسن در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای متولد شد. رشد یافت، که راه مبارزه در آن به صورت یک سنتز الهام بخش، همه چهار فرزند خانواده را به خط پرخ و خونین مبارزه در راه آرمانهای کارگران و زحمتکشان کشانید و آنان را چنان پروراند و چنان آموخت که تا اولین دم حیات به عهد و پیمان خود با کارگران و زحمتکشان وفادار ماندند.

محسن مبارزانش را از دبیرستان آغاز و در محیط دانشگاه بر پیشتر جنبش دانشجوئی آن را وسعت بخشیده و سرحدات کارش افزود. در همان دوران جلادان ساواک او را به مدت یک سال به زندان افکندند، لیکن طوفان هيجان و روح سرکش و آزاده محسن باعث گشت تا با کانون گرم و فعال مبارزه در زندان همرا گشته و پس از پایان دوره محکومیتش با کوله باری از آموزش‌های جدید و تجربه مبارزاتی و غنای آگاهی طبقاتی برای پیوستن به جنبش مسلحانه درجه‌ای دیگر برای ادامه مبارزات انقلابی اش بازگذاشت. محسن یک بار دیگر در سال ۵۲ در ارتباط با سازمان دستگیر و به شکنجه‌گاهها کشیده شد تا شاید اطلاعاتش را از میان اعضاء زخمی بدن شکنجه شده اش بیرون بکشند، اما شکنجه‌های وحشیانه نتوانست دهان قفل شده او را باز نموده، به حرف وادار برآورد. نهفته در سینه پر کینه اش را فاش سازد. پیدارگاه شاه او را به سه سال زندان محکوم کرد.

در آن سالهای میاه که زندانبانها از فرزندان کارگران و زحمتکشان پر شده بود، محسن به عنوان یکی از عناصر پیرو و کمونیست که در شرایط سخت گذشته تجارب ارزشمندی اندوخته بود، توانست نقش بس مهمی در حفظ و گسترش روحیه مقاومت

و ستیزه جوئی در میان زندانبانان سیاسی داشته باشد. او همواره در جرگه پر شور ترین و فعالترین افراد زندان قرار داشت. محسن در عمل و بز عرصه‌های مختلف نشان داد که یک عنصر پیششار چگونه باید فداکار و سربلین و از خود گذشته برای دیگران و رفیقانش باشد. به همین لحاظ است که همه زندانبانان سیاسی آن سالها، از محسن به عنوان سمبل تلاشهای خستگی ناپذیر یاد می‌کنند.

جلادان ساواک که روحیه پرشور و تلاشهای آگاهانه محسن در دلهاشان بیم افکنده بود، او را مجدداً بعد از پایان دومین دوره محکومیتش، به یک دارگاه فرمایشی کشانیدند و به سه سال زندان دیگر محکوم ساختند. این بار عمر رژیم شاه دوام نیاورد. و محسن همچون هزاران زندانی دیگر در اثر مبارزات سالهای ۵۲-۵۶ آزاد و به درهای بی‌کران نوره ها پیوست.

از این پس بود که محسن در سازماندهی مبارزات ملیونی بعد از قیام و در گسترش فعالیتهای نوده‌ای و سیاسی تبلیغی سازمان تواناییهایش را به کار بست و از آن پس، به عنوان یک کادر محارب و سازمانگر بخش عظیمی از بار سنگین وظایف سازمان را بر دوش کشید.

با بروز اولین نشانه‌های گرایشات ایورتونیستی و فرمیستی در مرکزیت سازمان محسن به مقابله با خط خیانت و سازش برخاست و با بافتاری بر اصول و مواضع انقلابی برای زدودن هرگونه آثار سازشکاری از پیکره سازمان بر تلاشهایتر صدر چندان افزود.

پس از انشعاب رفیقو محسن به مثابه عضو هیئت اجرایی و نیز کادر مرکزی سازمان برای احیاء و بازسازی تشکیلات کوششی خستگی ناپذیر و تحسین برانگیز را دنبال نمود. و برای پیشبرد امر سازمان و استعکام پایه‌های تشکیلاتی آن مدواماً در اینجا و آنجا کار کرد، سازمان داد، بارها و بارها ساخت و باز از نو گوشه‌های ضربه خورده تشکیلات را دوباره پی ریزی

نمود و در هر حرکت خود، بسیاری یادگارهای آموختنی بر جای گذارد.

در اولین کنگره سازمان رفیق محسن مجدداً به عضویت هیئت مرکزی انتخاب شد. ولی مدت زیادی نگذشته بود که خبر درگیری و شهادت رفیق محسن مدبر شانه‌چین تمام نیروهای انقلابی و بیش از همه هم‌زمان سازمان را مهیون نمود.

محسن نماد لیکن همه آن چیزی که محسن و هزاران انسان طراز نویسن دیگر برای آن جان باخته‌اند، حاورانسه زنده است و ذهن محسن هرگز ازین بخش راه آن گشته است. محسن نماد اما درمهای آموختنی و ارزشمند او یار حامیدش را در قلب بسزای کارگران و زحمتکشان زنده نگاه خواهد داشت.

یادش گرامی باد!



پیام هیات تحریریه

آغاز فعالیت رادیو...

از صفحه ۵

مرد جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران را سازمان دهد، صفوف آنرا متدکل نماید، خیزهای انقلابی کونئی را هرچه پیشتر دامن زند، ارتباط آنها را با یکدیگر برقرار سازد، حوزه‌های گویک ارتباطگیری را به شبکه انبوهی از سیستم ارتباطی تبدیل کند، اخبار و گزارشات مبارزات پراکنده مردم را بطور منظم و به موقع به کل جنبش برساند و مبعثر از همه، یکپار انقلابی طبقه کارگر ایران را سازمان دهد و بنیانهای حزب انقلابی جنبی را بکند که میلیون و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان سرار ایران را در یک قیام سراسری علیه رژیم جمهوری اسلامی سازماندهی و هدایت نماید. منا تبلیغاً پیروز خواهیم شد. هیئت تحریریه صدای فدائی.

کامیاران

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست های ارتجاعی و سرکوبانه خود جهت تبلیغ اجباری مردم زحمتکش روستاهای کردستان به روستای "خام سان" در منطقه "سور سور" کامیاران پیورش برده به اذیت و آزار مردم می پردازند لازم به یادآوری است که قبلاً نیز مزدوران رژیم این روستا را مورد یورش خود قرار داده بودند ولی با مقاومت و استواری و اعتراض گسترده مردم زحمتکش روستای سزور قرار گرفته بودند. آنها در پیورش جدید خود مردم را با تهدید و اعمال زور گرد آورده و به سخنرانی برای آنان می پردازند و بعد از روضه خوانی های خسته کننده و رجزخوانی پیرامون موفقیتهای خود در سرکوب و سرکشی انقلابی و غیره نهایتاً یک بار دیگر مردم خود را آشکار ساخته و اعلام می کنند که مردم باید تسلیم گردند که مورد اعتراض همگانی اهالی روستا قرار می گیرند که یک صدا فریاد می زنند "ما حاضر به صلح شدن نیستیم!

و کسی که مزدوران رژیم با مقاومت یکبارچه مردم روبرو می گردند به آنها می گویند: باید صلح شود و اگر صلح نشود ضد انقلاب هستید ما قهقذ داریم تمام مردم را

میریوان

اخیراً در روستای "برده سبی" که به مدت سه سال است در مناطق پایگاهی رژیم قرار دارد اعتراضات مردم زحمتکش علیه مزدوران رژیم ابعاد تازه ای به خود گرفته است. اهالی این روستا که در طول سه سال گذشته اغلب مورد آزار و تعدی مزدوران رژیم قرار داشتند اخیراً در اعتراض به رفتار جاشهای مزدور که با مردم درگیر شده و به جاقوکی و غیره پرداخته بودند به مقاومت برخاسته بعد از کک کاری، این مزدوران رژیم را خلع سلاح کرده اند. و هم چنین تمامی آردهای پایگاه رژیم را که برای پختن نان به روستا

اخباری از جنبش مقاومت توده های

صلح کنیم". و سپس برای ایجاد رعب و وحشت در میان توده ها اقدام به دستگیری و بازداشت آنها نموده و دستگیر شدگان را به شهرکی در نزدیکی کامیاران منتقل می نمایند. لازم به تذکر است که تعدادی از دستگیر شدگان در حین انتقال خود را نجات داده و فرار می کنند.

به دنبال این اقدام مزدوران رژیم، مردم آبادی همگی یکبارچه و خود برای اعتراض به جلوی استانداری استان رفته و به طرح مسائل خود می پردازند تا صدای اعتراض خود را به مقامات رژیم بیاورند و قاطعانه خواست خود را منبسط بر آزادی قوی دستگیر شدگان اعلام می دارند. و با مقاومت و ایستادگی خود موفق می شوند دستگیر شدگان را آزاد نموده و همراه خود به روستا برگردانند.

البته مزدوران رژیم عقب نشینی نکرده و چند روز بعد از آن به روستاهای دیگر منطقه از جمله "شکله دل" و "شترمل" و "پیشترمغان" حمله ور می شوند. و طبق

آورده بودند، به پایگاه پسر فرستاده و تصمیم گرفته اند که هیچ مزدوری را به روستای خود راه ندهند.

در تاریخ ۲۰/۸/۶۳ نیز نیروهای رژیم در همین منطقه به روستای "کوسره کوسره" یورش برده و بعد از شکنجه و آزار و اذیت مردم ۱۲ نفر از اهالی روستا را دستگیر نموده و به زندان شهر می برند. و اهالی زحمتکش روستا به دنبال این کار همیشگی مزدوران رژیم دست به اعتراض زده، دسته جمعی به شهر میریوان رفته به تظاهرات پرداخته و موفق به آزادی دستگیر شدگان می گردند.

سفر

مزدوران رژیم در ادامه سیاست خود منبسط بر فشار به

معمول به اذیت و آزار مردم دست می زنند که با اعتراض یکبارچه مردم روبرو می شوند. از اهالی این روستا ها نیز بیش از ۴۰۰ نفر زن و بچه و پسر و جوان دسته جمعی به شهر سنندج رفته و جلوی استانداری تجمع می نمایند و اعتراض خود نسبت به سیاست های رژیم در منطقه را به گوش همسایه می رسانند. در جواب یکی از مزدوران استانداری رژیم برای آنها سخنرانی کرده می گوید: " شما باید صلح شوید و برای حفظ جمهوری اسلامی اسلحه بردارید که می گردیم یکبارچه اعتراض می کنید ما جمهوری اسلامی را قبول نداریم چطور برای حفظ آن صلح شده و اسلحه برداریم!

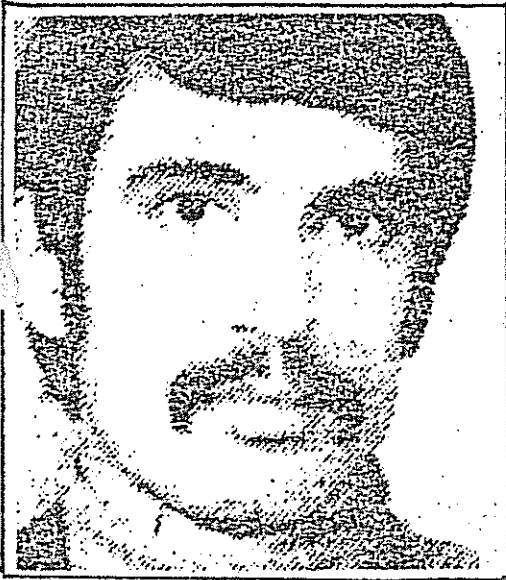
شربت کنندگان در این اجتماع در طول حرکت اعتراضی خود مزدوری را که در صدد ایجاد تفرقه در صفوف آنان بودند دستگیر و ضرب و خلع سلاح می نمایند. و دست آخر با یافتناری خویش روی خواست خود منبسط بر کوتاهی سمت سرکوبگران رژیم از روستاهای خود به خواست رژیم جواب رد داده، به روستاهای خود برمی گردند

اهالی زحمتکش روستاهای کردستان نیز یکبارچه برای چندین بار به روستای "اسکی بغداد" یورش برده و به اذیت و آزار مردم می پردازند. چرا که اهالی روستا حاضر نیستند برای مزدوران نان بپزند. مزدوران در مقابل مقاومت اهالی این روستا، در مقابل خواست خود، چند نفر را دستگیر کرده، به شدت ضرب و می نوازند مردم زحمتکش روستا وقتی که از قبیله مطلع می گردند همگی دست به اعتراض زده با چوب و سنگ به مزدوران رژیم حمله می کنند و در جریان درگیری با آنها یکی از مزدوران را خلع سلاح می نمایند. مزدوران رژیم اقدام به تیراندازی کرده و دو نفر را زخمی می کنند. و سپس دیوانه وار به خانه و گاشانه مردم یورش برده سوخت زمستانی چند خانه را به آتش می کشند. اما هیچکدام از این اقدامات جنایتکارانه، مردم را از تصمیم خود منصرف ساخته، همچنان اهالی زحمتکش این روستا از پختن نان برای مزدوران خود داری کرده اند.

✱ کرامتی بادیار رفیق

محسن مدیرشانه چی

عضو کمیته مرکزی سازمان



سه سال پیش فدائی خلق محسن مدیرشانه چی یکی از کادرها و فعالین برجسته سازمان و چهره آشنای جنبش کمونیستی ایران در کردستان و تلاش مداوم و شورانگیز در جریان کار فکری، فرهنگی و سیاسی و هدایت سازماندهی هوکنهای نوین در این تشکیلاتی پر جنب و جوش خود در تخریب زایدالوقت سرب مداب گلوله مزدوران به تلمب سوختن باریدن گرت و محسن از میان خیسل یاران یاکشافته ما به خاک افتاد و جان باخت.

در صفحه ۳۶

یکصد و پنجاه و هفتمین سالروز تولد

فریدریش انگلس

آموزگار بزرگ پروتاریای جهان

یکصد و پنجاه و هفتمین سالروز تولد رفیق استالین

تبسم اراده آهنین پروتاریای شوروی

یکصد و پنجاه و هفتمین سالروز تولد حیدر عمو اوغلی

رهبر بیشتاز سوسیال دموکراسی ایوان راگرای داشته و خاطره شگوهمند نشان را ارج نهاده در تداوم راه پرشکوه آنان بگوئیم.

صدای فدائی

طول موجهای کوتاه، ردیفهای ۶۵ و ۷۵ متر
در ساعات ۸/۵ بعد از ظهر و ۱۲/۵ روز بعد

خلق گرن پیروز است

جدول یک ماهه عملیات پیشمرگان خلق کرد

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دموکرات و گوته له برگرفته شده است.

۲۷ آبان ۵۷ تا ۲۷ آذر

غنائیم بدست آمده

۱۷۰	جنگ افزار انفرادی
۱۲۴	انواع نارنجک
۸	بی سیم
۳۷۶۷۰	انواع نشتک
۱۴	گلوله آر پی جی
۱۶	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
-	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۶	پیوستن غریب خوردگان

تلفات دشمن

۵۸۸	کشته وزخمی
۹۷	اسرای دشمن
۵۸	خودرو منهدم یا معاد شده
۵	سلاحهای منهدم شده
۳۳۳	مهمات منهدم شده
۱۹	شهدای پیشمرکه
۳۰	اهالی بی دفاع

عملیات پیشمرکه

۳۱	کمپین رکنترول چاده
۳۹	مین گذاری
۳۷	مقابله در برابر جورش و رژیم
۱۲	حمله به مراکز رژیم در سهرا
۳	خلع سلاح یابگاه
۲	معادله رانهدام تاسیات
۳۶	حمله به پایگاهها
۱۶۰	جمع

در انگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق